

نقش دوستان در سرنوشت انسان

مؤلف: علی اکبر صمدی یزدی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

۲	فهرست مطالب
۵	پیشگفتار
۷	مقدمه
۸	فصل اول: انسان موجود اجتماعی
۸	اشاره
۱۰	پیدایش دوستی ها
۱۲	لزوم جهت دهی دوستی
۱۴	داستان عبرت آموز پسر نوح <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۱۵	هشدار قرآن کریم
۱۶	نکته ها
۱۷	نمونه ای از رفتار رسول خدا <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> با متخلفان گنه کار
۲۱	فصل دوم: تأثیرپذیری انسان از دوستان
۲۱	توضیح
۲۴	خطر دوستان ناباب
۲۵	داستان زیبای مصعب بن عمیر
۲۶	خودآزمایی
۲۸	رفاقت و دوستی یا ننگ ابدی؟
۳۰	داستانی عبرت آموز
۳۳	فصل سوم: معیارهای انتخاب دوست شایسته چیست؟
۳۳	اشاره
۳۳	۱. ایمان و باورهای دینی

۲۵	۲. صداقت و راستی.....
۳۶	۳. همراهی در سختی.....
۳۶	اشاره.....
۳۷	این گونه دوستی زیباست!.....
۳۹	این هم نمونه دیگر.....
۳۹	اصحاب امام حسین <small>علیه السلام</small> نمونه عملی دوستی پایدار.....
۴۲	دوست شایسته از منظر رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۴۶	فصل چهارم: توصیه های معصومین <small>علیهم السلام</small> در مورد دوستی.....
۴۶	اشاره.....
۴۶	۱. مداومت بر دوستی.....
۴۷	۲. همنشینی با علماء.....
۴۷	۳. همنشینی با فقرا.....
۴۹	توصیه های امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۵۱	معیار دوست از دیدگاه امام صادق <small>علیه السلام</small>
۶۱	ارزش دوستان صالح و شایسته.....
۶۵	فصل پنجم: دوستی ها برای خدا.....
۶۵	توضیح.....
۶۶	جایی که دوستی تبدیل به دشمنی می شود.....
۶۷	شرکت با شهیدان کربلا.....
۶۸	بهره مندی از ثواب شهادت.....
۷۰	فصل ششم: حقوق دوستان.....
۷۰	اشاره.....
۷۲	حقوق دوستان در بیان امام صادق <small>علیه السلام</small>
۷۴	فصل هفتم: آداب دوستی.....

۷۴ اشاره
۷۴ ۱. تحمل لغزش
۷۵ ۲. نصیحت و خیرخواهی
۷۷ ۳. رعایت ادب و احترام
۷۹ ۴. اکرام
۸۰ ۵. قضای حاجت دوستان
۸۶ فصل هشتم: آفات دوستی
۸۶ اشاره
۸۶ ۱. خیانت
۸۸ ۲. قبول قول سخن چین
۸۸ اشاره
۹۱ سخن چینی بر ضد امام <small>علیه السلام</small>
۹۳ نمونه ای از مفسده سخن چینی
۹۴ ۳. دوچهرگی
۹۵ ۴. جدل و مشاجره
۹۷ ۵. حسادت
۹۹ ۶. سوژن و بدگمانی
۹۹ ۷. مزاح و شوخی
۱۰۱ کتاب نامه
۱۰۳ پی نوشت ها

پیشگفتار

شخصیت هر انسانی در جهت مثبت یا منفی متأثر از عوامل گوناگونی است، وراثت محیط، آموزش و پرورش و... اموری هستند که نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای در تکوّن شخصیت انسان ها ایفا می کنند و هر کدام سهم قابل توجهی در سعادت یا شقاوت، تکامل یا سقوط علمی، اخلاقی، فکری و رفتاری انسان را برعهده دارند، اما در میان همه عوامل هیچ عاملی به اندازه دوستان در سرنوشت انسان مؤثر نیستند. دوست، همنشین و رفیق بالاترین تأثیر را در ساختار شخصیت انسان می گذارد، زیرا اثر پذیری افراد از دوستان خویش از هر چیز دیگر زیادتر است، براین اساس اگر دوستان انسان، افراد باایمان، مذهبی، خوش رفتار و دارای صفات نیک و اخلاق حسنه نظیر صداقت، امانت، عفت، سخاوت، ایثار، شجاعت، جوانمردی و... باشند، انسان نیز به حکم اثر پذیری به همین صفات متصف خواهد شد، اگر دوستان انسان، اشخاصی بی عقیده، سست مذهب بد رفتار، آلوده و دارای اخلاقی زشت و اوصافی حیوانی باشند، قهراً به حکم اثرگذاری در دوستان، انسان را در همین وادی قرار داده و به ورطه سقوط می کشانند.

بر همین اساس است که آموزه های دینی به ما توصیه می کنند که قبل از ارزیابی دوستان هر فرد، در مورد وی قضاوت مثبت یا منفی نداشته باشید. اثرگذاری دوستان به اندازه ای است که می تواند سرنوشت انسان را به طور کلی عوض نموده، فرد سعادت مند را دچار شقاوت، یا شخص شقی را سعادت مند نماید.

مکتب اسلام که فوق العاده خواستار سعادت و کمال انسان هاست، توصیه و تأکید فراوان نموده تا انسان ها در انتخاب دوستان خویش حساس باشند، افراد

مثبت، شایسته، با عقیده، خوش رفتار، خوش خلق را برای دوستی برگزینند، تا در سایه دوستی با آنان، رفیق راه سعادت داشته، به سعادت دنیا و آخرت دست پیدا کنند.

اسلام پیروان خویش را از رفاقت و دوستی با افراد بی دین، آلوده، بی ادب، جاهل، دنیا پرست، متکبر، خائن و... به شدت برحذر داشته و خطر همنشینی با آنان را گوشزد نموده است.

نوشته ای که پیش رو دارید در همین موضوع تدوین شده که پس از جمع آوری آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام و مطالب مربوطه دیگر، در مجالس مذهبی طرح و بیان گردید، و چون مورد استقبال اقشار مختلف به ویژه نسل جوان قرار گرفت به رشته تحریر در آمد، تا در اختیار علاقه مندان قرار گیرد و افراد بیشتری از آن بهره مند گردند.

امید است کسانی که این نوشته را مطالعه می کنند نویسنده را از نظرات اصلاحی خویش، خرسند نمایند.

قم المقدسه، علی اکبر صمدی یزدی اسفند ۱۳۸۶

فرازی از سفارشات حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به فرزند بزرگوارشان مرحوم حاج احمد آقا:

«... از وصیت های من که در آستانه مرگ که نفس های آخر را می کشم، به تو که از نعمت جوانی برخورداری آن است که؛ معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاصی وارسته و متعهد و متوجه معنویات و آنانکه که به حبّ دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حد متعارف پا بیرون نمی گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند انتخاب کن، که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب ناپذیر است. سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می کند پرهیز نمایی، که با خوگرفتن به این مجالس، ممکن است از انسان سلب توفیق شود که خود مصیبتی است جبران ناپذیر...»^(۱)

فصل اول: انسان موجود اجتماعی

اشاره

خمیرمایه و سرشت انسان به گونه ای است که نمی تواند تنها و بدون ارتباط با دیگران زندگی کند، در گوشه عزلت نشسته، بی ارتباط با افراد هم نوع خود به زندگی خویش ادامه دهد.

اگر فردی اراده نماید زندگی تنها و بدون ارتباط با دیگران داشته باشد و با هیچ کس رابطه پیدا نکند، ناچار است غار کوهی را مسکن، گیاه بیابان را پوشش، علف صحرا را خوراک خویش قرار دهد و از آب باران استفاده نماید، تنها زندگی نموده و تنها بمیرد؛ در غیر این صورت زندگی او اجتماعی است، زیرا در همان لقمه نانی که می خورد، دست هزاران، بلکه میلیون ها نفر به صورت پیدا و پنهان وجود دارد که در پدید آمدن یک قرص نان به کار گرفته شده است، این نان را چه کسی پخته است؟ خمیر آن را چه کسی آماده نموده است؟ کدام دست گندم آن را کاشته است؟ و زمین آن را چه کسی شخم زده است؟ دستگاهی که آن زمین را شخم زده، چگونه ساخته شده است؟ چه کسانی در ساخت آن نقش ایفا کرده اند؟ دستگاه ناوایی را کدام کارخانه ساخته است؟ کارخانه را چه دست هایی به وجود آورده است؟ قطعات دستگاه های آن کارخانه را چه افرادی ساخته اند؟ برق و آب کارخانه چگونه به وجود آمده است؟ و...

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
روی این حساب، اجتماعی بودن یک حقیقتی است که در فطرت و طبیعت همه انسان ها نهاده شده است، حتی بعضی آن را از غرائز بشر شمرده و گفته اند:
از غرائز انسان مدنی الطبع و اجتماعی بودن اوست.

انسان ذاتا وبه طور طبیعی از تنهایی و عزلت گریزان است، و میل شدید به همزیستی با دیگران دارد.

اجتماعی بودن انسان علاوه بر اینکه غریزی و ذاتی است، مورد سفارش دین مقدس اسلام نیز می باشد، مکتب اسلام خواستار این است که افراد بشر به ویژه مسلمین و مؤمنین در کنار هم بامحبت و دوستی زندگی کنند.

رسول خدا ﷺ در بیانی فرمود: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ فَإِذَا اشْتَدَّ الشَّادُّ مِنْهُمْ اِخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَخْتَطِفُ الذَّبُّ الشَّاةَ الشَّاذَّةَ مِنَ الْغَنَمِ»^(۲)
«دست خداوند با جماعت و اجتماع است، هرگاه فردی از جماعت جدا شود، شیطان او را می رباید، همانگونه که گرگ، گوسفند جدا شده از رمه را شکار می کند».

در بیان دیگری فرمود: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ»^(۳)
«جماعت رحمت و پراکندگی عذاب است».

گروهی و با هم زندگی کردن، مورد عنایت و توجه خداوند تبارک و تعالی است، تا جایی که وقتی جمعی باهم کنار سفره ای بنشینند و غذا بخورند، خداوند بر آنها برکت نازل می کند.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «كُلُّوا جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَتَ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^(۴)
«دسته جمعی غذا بخورید، متفرق نباشید، زیرا برکت با گروه و جماعت است».

پیدایش دوستی ها

اجتماعی بودن انسان موجب پیدایش آشنایی ها، رفاقت و دوستی ها می شود، زیرا طبیعت انسان به گونه ایست که زود با افراد دیگر آشنا می شود و در مدتی کوتاه انس و الفت برقرار می کند.

حتی بعضی گفته اند: کلمه انسان از «انس» گرفته شده و به معنی انس و الفت آمده است، یعنی انس، الفت، رفاقت، حقیقتی است که ریشه در وجود انسان دارد، و هر انسانی ذاتاً خواستار دوست و هم صحبت می باشد. در مکتب اسلام هم داشتن دوست، بعنوان یک ارزش، مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ لَا صَدِيقَ لَهُ لَا ذُخْرَ لَهُ»^(۵)

«کسی که دوستی نداشته باشد، اندوخته و ذخیره ای ندارد». و نیز فرمود: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثُّهُمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوءًا إِلَيْكُمْ»^(۶)؛ «با مردم بگونه ای رفاقت کنید، که اگر مردید، بر شما گریه کنند و اگر زندگی می کنید به شما تبریک بگویند».

لقمان حکیم نیز در توصیه به فرزند خود گفت: «يَا بُنَيَّ إِتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ»^(۷)

«پسرم هزار دوست داشته باش که هزار دوست هم کم است و یک دشمن هم برای خود نداشته باش که یک دشمن هم زیاد است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَا فِي الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَقُومُونَ بِهَا وَأَمَا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^(۸)

«دوستان خویش را در دنیا فراوان سازید، زیرا اینان موجب نفع دنیا و آخرتند».

اما در دنیا، حوائجی است که به آنها اقدام می کنند (کارها توسط دوستان انجام می شود).

و اما در آخرت، هر آینه ساکنان جهنم می گویند: ما شفاعت کننده و دوست خیرخواهی نداشتیم.

در روایات اسلامی نداشتن و از دست دادن دوستان نشانه عجز و ناتوانی انسان شمرده شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوستانی برای خود فراهم سازد، و ناتوان تر از او کسی است که دوستانی را که به دست آورده بود از دست بدهد. ^(۹)

از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد: بهترین زندگی دنیا کدام است؟

فرمود: «سِعَةُ الْمَنْزِلِ وَكَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ» ^(۱۰) «خانه وسیع و دوستان فراوان».
امام صادق علیه السلام: «خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ: الصَّحَّةُ وَالْأَمْنُ وَالْغِنَى وَالْقِنَاعَةُ وَالْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ» ^(۱۱)

«پنج چیز است که هرکس دارا نباشد، از زندگی شیرین و گوارا محروم و بی بهره است:

۱. سلامت بدن،

۲. امنیت،

۳. توانگری،

۴. قناعت،

۵. رفیق همراه و شایسته»؛

لزوم جهت دهی دوستی

گرچه اصل اجتماعی بودن، رفاقت و دوستی با افراد، به صورت غریزی در وجود انسان نهاده شده است و شرع مقدس اسلام نیز بر آن تأکید و سفارش دارد، لکن این غریزه مانند غرائز دیگر باید جهت دهی و راهنمایی شود، زیرا معاشرت و دوستی با دیگران از اموری است که بسیار در سرنوشت انسان مؤثر است، اگر معاشرت مثبت باشد و انسان دوستان خوب و شایسته انتخاب کند، برای زندگی دنیا و آخرت وی خیر و برکت است، و اگر منفی باشد و دوستانش ناباب و ناشایست باشند، ضرر و شرّ آن نیز دامن گیر زندگی دنیا و آخرت می شود.

رسول خدا ﷺ در مورد دوستان لایق و شایسته فرمود: «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ»^(۱۲)

«انسان مسلمان بعد از بهره ای که از اسلام برده است، از هیچ چیز مثل دوستی که در راه خدا از او بهر مند می شود، بهره نبرده است».

علی عَلِيٌّ در مورد دوست ناباب فرمود: «مُجَالِسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَمَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ»^(۱۳)

«همنشینی با افرادی که تابع هوا و هوس نفسانی هستند، ایمان را از کف انسان خارج می کند و زمینه حضور شیطان را در زندگی فراهم می سازد».

و نیز فرمود: «جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادِقَةِ الْأَخْيَارِ وَجُمِعَ الشَّرُّ فِي الْأَذَاعَةِ وَمُوَاخَاةِ الْأَشْرَارِ»^(۱۴)

«خیر دنیا و آخرت در دو چیز جمع شده است:

۱. پنهان داشتن اسرار

۲. رفاقت با خوبان،

تمام شر نیز در دو چیز جمع شده است: (۱) افشاء اسرار (۲) رفاقت با اشرار»
خیر و نفع بسیاری از امور جزئی است و آنچنان قابل توجه نیست، شر و زیان بخشی از امور نیز اندک است و ممکن است قابل تحمل باشد. اما خیر و شر برخی از امور گسترده و فراوان است، در سعادت و شقاوت انسان بی اندازه تاثیر گذار است و انسان را به اوج کمال یا به پرتگاه سقوط می کشاند.

دوستی و رفاقت با افراد از این گونه امور است، اگر مثبت و خیر باشد، نفع و برکت آن قابل حساب و اندازه نیست، و اگر منفی و شر باشد، آن هم ضرر و زیانش فوق العاده زیاد است، و حتی گاهی دنیا و آخرت انسان را نابود می سازد.

و لذا گفته اند:

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
بسیار اتفاق افتاده است که انسانی از نظر زشتی باطن رفتارهای ناپسند و کردارهای پلید و شیطانی، بی آبرو شده و تا مرحله دوزخی شدن پیش رفته است، ولی بر اثر برخورد با یک رفیق و دوست سالم، خیرخواه و مؤمن، تغییر جهت داده و با اثر پذیری از او، راه بهشت و صراط مستقیم را اختیار کرده و در مسیر حق قرار گرفته است، آبروی از دست رفته را باز می یابد و جهنم او به بهشت مبدل می گردد.

فراوان اتفاق افتاده شخصی که دارای رفتار خدا پسندانه، اعمال حسنه و کردار نیک است و در مسیر سلامت دنیا و آخرت به پیش می رود، اما به خاطر آشنایی و دوستی با یک انسان به ظاهر خوش چهره، اما در باطن بی عقیده و

بی دین، تغییر روش داده و با اثرپذیری از وی قدم در راه باطل گذاشته، گذشته خود را برباد داده و بهشت او تبدیل به جهنم می گردد.

این موضوع از اموری است که نمونه های فراوان داشته و خواهد داشت. بررسی تاریخ گذشتگان روشن می سازد که چگونه برخی افراد در سایه رفاقت و دوستی با افراد بی عقیده و فاسد، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته اند.

داستان عبرت آموز پسر نوح علیه السلام

فرزند پیامبری چون حضرت نوح علیه السلام که دارای مقام با عظمت اولوالعزمی بود؛ از پدر بزرگوار خود فاصله گرفت و با افراد بی عقیده و منکر خدا که دنبال کارهای خلاف و آلودگی بودند، رفاقت و دوستی نمود و بر اثر رفاقت چنان از آنان اثر پذیر شد که شخصیت الهی و انسانی او ویران شد و به عذاب الهی گرفتار گشت.

قرآن کریم داستان پسر نوح را بسیار زیبا بیان می فرماید:

﴿... وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ
قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَا رَحِمَ
وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ... وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي
وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ
غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ^(۱۵)

«و نوح فرزندش را که در کناری بود صدا زد که؛ ای پسر من همراه ما سوار شو و با کافران مباش. گفت: به زودی به کوهی که مرا از آب ننگه دارد پناه می برم، نوح گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ ننگه دارنده ای نیست مگر کسی که خدا بر او رحم کند. (در این هنگام) موج میان آن دو حایل شد، پسر نوح از غرق شدگان گردید.

نوح فریاد زد: پروردگارا! براستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده تو (برای نجات خاندانم) حق است و تو بهترین داورانی.

خداوند فرمود: ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست، او دارای کرداری ناشایست است، پس چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری از من درخواست مکن، همانا من تو را اندرز می دهم که مبادا از جاهلان باشی! «

پسر نوح با بدن بنشست خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد
این جریان نشان می دهد که انسان دارای هر موقعیتی که باشد و بسترهای مذهبی و معنوی هم برایش فراهم باشد، چنانچه مراقب دوست و هم نشین خویش نباشد، در معرض خطر جدی است؛ بر همین اساس هر فردی، دارای هر موقعیت و شرایطی که باشد، لازم است، دوستان خود را بشناسد، سره را از ناسره و صالح را از فاسد تشخیص داده، با خوبان و شایستگان رفاقت و از افراد ناباب و بی ایمان پرهیز نماید.

هشدار قرآن کریم

انسان از طریق دوستی و معاشرت چه بخواند و چه نخواهد، اثر پذیر است و هرگز قدرت ندارد اثر پذیری خود، و اثرگذاری دوستان را خنثی نماید، از این رو قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت است و به تمام جهات تربیتی توجه ویژه دارد، در آیاتی نسبت به این موضوع مهم هشدار داده و ما را از همنشینی با افراد آلوده، بی ایمان و گنه کار برحذر داشته است و نسبت به دوستی با صالحان و بندگان شایسته خداوند تشویق و سفارش نموده است.

در سوره مبارکه نساء می فرماید:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (١٦)

«خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می نمایند، با آنها ننشینید، تا به سخن دیگری بپردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، هر آینه خداوند منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد».

نظیر این آیه در سوره مبارکه انعام آمده است: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (١٧)

«هرگاه کسانی که آیات ما را استهزاء می کنند مشاهده نمایی، از آنان روی بگردان، تا به سخن دیگری بپردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد، به محض توجه پیدا کردن، با این جمعیت ستمگر منشین».

نکته ها

از این دو آیه چند نکته استفاده می شود:

۱. شرکت در جلسات گناه، به منزله شرکت در گناه است، اگر چه شرکت کننده خودش ساکت باشد، زیرا این گونه سکوت ها رضایت و امضای عملی است.

۲. نهی از منکر اگر به صورت «مثبت» امکان پذیر نباشد، لااقل باید به صورت «منفی» انجام گیرد، به این طریق که از محیط گناه و مجلس گناه خارج شویم.

۳. کسانی که با سکوت خود و شرکت در این گونه جلسات عملاً گناهکاران را تشویق می کنند مجازاتی همانند گناه کاران دارند.

۴. همراهی با گنه کاران نشانه روح نفاق است، زیرا یک مسلمان واقعی هرگز نمی تواند، در مجلسی شرکت کند که در آن نسبت به آیات و احکام الهی توهین شود و اعتراض نکند، یا لاقلاً آن مجلس را به عنوان اعتراض و مخالفت با گناه ترک نکند.

لذا در پایان آیه ۱۴۰ سوره مبارکه نساء می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾؛ «خداوند منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد».

۵. آخرین نکته ای که آیه بدان توجه دارد، این است که بر اثر این همنشینی و مصاحبت، ایمان و اعتقاد انسان ضعیف و متزلزل می شود، و اگر این جلسات ادامه یابد و یا تکرار شود، بنیان ایمان را درهم می ریزد و لذا قرآن کریم این گونه با شدت از آن نهی نموده می فرماید: «و چنانچه شیطان تو را به فراموشی انداخت بعد از متذکر شدن (به کلام خدا) دیگر با گروه ستمگران مجالست مکن».

«فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ»

آری اگر مردم همین گونه که قرآن سفارش نموده است از خلافکاران کناره گیری و از رفاقت و دوستی با آنان پرهیز می نمودند و روی خوش نشان نمی دادند و شرط معاشرت با آنان را، تغییر اخلاق و روش آنها قرار می دادند، یقیناً از تعداد بدکاران به اندازه قابل ملاحظه ای کاسته می شد و چه بسا اثری از آنان در جامعه باقی نمی ماند.

نمونه ای از رفتار رسول خدا ﷺ با متخلفان گنه کار

یکی از رفتارهای بسیار مؤثر رسول خدا ﷺ با گنه کاران متخلف که؛ سخت متخلفان را متنبه و از کرده خود پشیمان می ساخت و برای دیگران نیز

درس عبرت بزرگی بود، قطع رابطه با متخلفان بود، برخورداری که قرآن کریم آن را ستوده و بازگو نموده است. به دلیل اهمیت این شیوه رفتاری و تربیتی رسول خدا ﷺ، به ذکر آن می پردازیم:

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیه» از شرکت در جنگ تبوک و حرکت همراه پیامبر ﷺ خودداری کردند، البته نه به این دلیل که جزء گروه منافقین باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی؛ چیزی نگذشت که پشیمان شدند؛ هنگامی که رسول خدا ﷺ از تبوک بازگشتند، اینان خدمت حضرت رسیده و عذرخواهی نمودند، اما رسول خدا ﷺ حتی یک کلمه با آنها سخن نگفت، و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید.

این سه نفر، در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، تا آنجا که حتی زنان و کودکان آنها نزد پیامبر ﷺ آمده اجازه خواستند که از آنها جدا شوند، پیامبر ﷺ اجازه جدایی نداد ولی دستور داد که به آنها نزدیک نشوند.

این حالت به قدری بر آنها دشوار آمد که فضای مدینه با تمام وسعت برایشان تنگ شد، لذا مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوه های اطراف مدینه پناه برند. بستگان آنها برای آنان غذا می آوردند اما یک کلمه با آنان سخن نمی گفتند.

مدتی بر این صورت گذشت و پیوسته در انتظار این بودند که توبه آنها قبول شود و آیه ای که دلیل بر قبولی توبه باشد نازل شود، اما خبری نبود.

در این هنگام یکی از آنان به دیگران گفت: اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم و با هم سخن نگوییم (درست است ما همه گنه کاریم ولی باید از گنه کار دیگر خشنود نباشیم).

آنها چنین کردند، به طوری که حتی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی گفتند، و دو نفر آنان با هم نبودند، به این ترتیب پس از پنجاه روز توبه و تضرع و زاری به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد.

قرآن کریم داستان این سه نفر را اینگونه بیان فرموده است:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَاءَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۸)

«آن سه نفری که (در مدینه) باز ماندند (و از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند و مسلمانان از آنان قطع رابطه کردند) تا آن حد که زمین با آن همه وسعت، بر آنها تنگ شد و حتی جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست در آن هنگام خدا آنان را مشمول رحمت خود ساخت و خداوند توبه آنها را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است.»

از مسائل مهمی که این آیه شریفه و همچنین سیره و رفتار رسول خدا ﷺ در این جریان به ما می آموزد، این است که مجرمان و مفسدان را باید از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه و پیوندها مجازات کرد. قطع رابطه با این سه نفر چنان آنان را تحت فشار قرار داد که از هر زندانی برای آنها سخت تر بود، آنچنان که جان آنان از فشار این محاصره اجتماعی به لب رسید و از همه جا قطع امید کردند.

این موضوع چنان اثری در جامعه گذارد که بعد از آن کمتر کسی جرات می کرد مرتکب اینگونه گناهان شود.

این نوع مجازات، نوعی مجازات منفی است که نه درد سر و هزینه زندان را دارد و نه موجب تنبیل پروری و بدآموزی دیگران می شود. (۱۹)

اگر مسلمانان در برابر متخلفان از دستورات دینی، دست به چنین مبارزه ای زنند، مثلاً کسی که دست به رباخواری زده است مردم به عنوان کسی که مرتکب گناه بزرگی می شود با او قطع رابطه کنند. کسی که مثلاً عمل شنیع زنا را مرتکب شده است، مردم کوچک و محله با بی اعتنایی با وی برخورد کنند و کسی با او به عنوان یک مجرم حرف نزد، حتی در معاملات و خرید و فروش او را در تنگنا قرار دهند، کسی که شراب خواری می کند، کسی که احتکار می کند و... قطعاً جامعه از گناه و آلودگی ها پاک می شود.

ولی با کمال تأسف می بینیم اکثر مردم، گنه کار را با آغوش باز می پذیرند، حتی گاهی بیشتر مورد محبت قرار می دهند، در نتیجه هم آنان جرأت بیشتری بر گناه پیدا می کنند، و هم دیگران به گناه رغبت پیدا می کنند و قبح گناه نیز در جامعه از بین می رود و افراد فراوانی دچار آلودگی می شوند.

فصل دوم: تأثیرپذیری انسان از دوستان

توضیح

بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان، بعد از اراده، تصمیم و خواست خود، امور مختلفی است، نظیر: پدر و مادر، محیط زندگی، استاد و مربی... اما از همه مهمتر، همنشین، دوست و معاشر است، چرا که انسان خواه و ناخواه تأثیرپذیر است، و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی و رفتاری خود را از دوستان می‌گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسّی به اثبات رسیده است.

این تأثیرپذیری از نظر منطق اسلام تا آن حد است که در روایاتی از پیامبر خدا حضرت سلیمان علیه السلام چنین نقل شده است که فرمود: **﴿لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ وَيُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَإِخْوَانِهِ﴾** ^(۲۰)

«در باره شخصی قضاوت نکنید (نسبت خوب یا بد ندهید) مگر اینکه؛ بنگرید با چه کسانی همنشینی و رفاقت دارد، زیرا مرد با دوستان و همنشینانش شناخته می‌شود و به رفقایش نسبت داده می‌شود».

شبیهِ همین سخن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: «مَنْ إِشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرَهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ» ^(۲۱)

«اگر شناخت کسی بر شما مشکل شد و نتوانستید او را از نظر دینی بشناسید، نگاه کنید ببینید دوستان و رفقای او چه کسانی هستند، اگر اهل دین خدا هستند پس او نیز اهل دین خداست، اگر آنها بر غیر دین خدا هستند (پایبند به امور دینی نیستند) او نیز هیچ بهره‌ای از دین خدا نبرده است».

غیر ممکن است انسان متدین و مذهبی با افراد هرزه و آلوده و بی دین رفاقت و دوستی نماید.

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز رابطه دوستی در حقیقت پیوند دو قلب و ارتباط دو روح با یکدیگر است و از نظر اثرگذاری فوق العاده شدید است، کسی که شخصی را دوست دارد و به رفاقت او علاقه مند است، می خواهد در همه شؤون و رفتار، مثل او باشد و به شکل او جلوه کند، تا رضایت او را برای پیوند مستحکم تر بدست آورد.

به عبارت دیگر، انسان وقتی کسی را دوست دارد، به خاطر جاذبه و کشش طرف مقابل پس از مدتی آنچنان با او یکی می شود که گویا یک روح هستند در دو پیکر.

من کیم لیلی و لیلی کیست من هر دو یک روحیم اندر دو بدن همان گونه که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بر اثر دوستی و همنشینی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تأثیر از اخلاق، روش، سیره و منش آن حضرت، آنچنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی شد که خداوند او را جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و می فرماید: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ... وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» (۲۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز درباره او فرمود: «لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي» (۲۳)

«گوشت تو گوشت من، خون تو خون من، صلح با تو صلح با من و جنگ با تو جنگ با من است.»

ابن ابی الحدید درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و همسانی او با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین می گوید: «وَإِذَا تَأَمَّلْتَ أَحْوَالَهُ فِي خِلَافَتِهِ كُلَّهَا وَجَدْتَهَا هِيَ مُخْتَصِرَةٌ مِنْ أَحْوَالِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي حَيَاتِهِ كَأَنَّهَا نُسْخَةٌ مُنْتَسَخَةٌ مِنْهَا فِي

حَرْبِهِ وَسَلْمِهِ وَ سِيرَتِهِ وَ أَخْلَاقِهِ وَ كَثْرَةَ شِكَايَتِهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ
الْمُخَالِفِينَ لِأَمْرِهِ...» (۲۴)

اگر به حالات علی عَلَيْهِ السَّلَام در دوران خلافت بنگرید، خواهید دید که حالات
آن حضرت فشرده ای از حالات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نسخه ای از آن حضرت؛
در جنگ، صلح، سیره و اخلاق است.

علی عَلَيْهِ السَّلَام در همه امور، تجسمی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و این نبود، مگر به
دلیل مصاحبت و همراهی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پرورش یافتن در دامن آن
حضرت.

خود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به این موضوع اشاره نموده می فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ
أَتَّبِعُهُ إِتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي
بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ...» (۲۵)

«من همچون بچه ناقه ای که به دنبال مادر خود می رود، همه جا همراه
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می رفتم، هر روز یکی از فضایل اخلاقی خود را به من تعلیم می
کرد و دستور می داد که از آن پیروی کنم.»

آری! این همراهی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نه تنها علی عَلَيْهِ السَّلَام را وجود دوم آن
حضرت می کند، بلکه موجب می شود که جان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز باشد.

سلمان نیز با اینکه ایرانی، فارسی زبان و گبر زاده است، از طریق دوستی و
معاشرت با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، آنچنان به حضرت نزدیک می شود و از وجود
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حالات رفتار و روش آن حضرت متأثر می شود که درباره اش
فرمود: «سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» (۲۶) «سلمان از ما اهل بیت است.»

اگر انسان دوست و رفیق خود را اهل بیت علیهم السلام قرار دهد، بر سر سفره آنان بنشیند روش و منش آنان را سرلوحه کار خویش قرار دهد، خوشنودی و رضایت آنان را در رفتار و کردار خویش لحاظ کند، «منا اهل البیت» می شود. ولی اگر با فاسدان، آلودگان، انسان های بی عقیده، افراد شرور و هرزه و کسانی که دائم در لجن زار گناه و معصیت غوطه ور هستند، رفاقت و دوستی کرد، پس از مدتی وجود دوم آن افراد می شود و جدای از آنان نخواهد بود.

خطر دوستان ناباب

خطر دوستان ناباب برای به سقوط کشاندن انسان، به اندازه ای جدی و دشوار است، که خداوند تبارک و تعالی و خاندان عصمت و طهارت که خواستار رشد، کمال، سعادت و خوشبختی انسان هستند، مکرر به رفاقت با دوستان ناباب و در حقیقت دشمنان دوست نما هشدار داده اند، دوستانی که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ» (۲۷)؛ «چهره، چهره انسان و قلب او قلب حیوان است».

قرآن کریم در آیاتی از رفاقت و دوستی با دشمنان خدا، گنه کاران و آلوده دامنان هشدار داده و ما را از آنان بر حذر داشته است، حتی اگر این افراد از خویشان و نزدیکان ما باشند؛ یعنی مکتب اسلام که تأکید بسیاری بر مسئله صله رحم و رابطه خویشاوندی دارد، می فرماید: اگر اینان بر صراط حق و راه خدا نیستند با آنان دوستی نکنید، البته در مورد پدر و مادر در حد رعایت احترام آنها رابطه لازم است.

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...﴾ (۲۸)

«گروهی را نمی یابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی با کسانی که با خدا و پیامبر او مخالفت و دشمنی می کنند، دوستی داشته باشند، گرچه از پدران، یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند».

داستان زیبای مصعب بن عمیر

مصعب بن عمیر جوانی بود که در رفاه و آسایش زندگی می کرد، پدر و مادرش علاقه زیادی به او داشتند، بهترین غذا را به او می خوراندند، بهترین لباس را به او می پوشاندند، او را بر سایر فرزندان خود ترجیح می دادند. او به رسول خدا ﷺ محبت پیدا کرد و مسلمان شد. پدر و مادر با او مخالفت کردند، او را از پیش خود راندند و از هرگونه امکانات محروم ساختند، به طوری که مصعب به شدت به سختی افتاد.

مصعب با اینکه جوانی زیبا و خوش صورت و شیک پوش بود، و لباس های گران قیمت می پوشید آنقدر در سختی قرار گرفت که روزی رسول خدا ﷺ به او نگاه کرد و دید لباس کم ارزش در تن دارد، به او فرمودند:

﴿أَنْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَقَدْ رَأَيْتُهُ هُوَ بَيْنَ أَبَوَيْنِ يُغَدِّيَانِهِ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَ أَلْيَنِ اللَّبَاسِ فَدَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ﴾ (۲۹)

«بنگرید به این مرد که خداوند دل او را نورانی ساخته است. من قبل از این او را دیده بودم در حالی که نزد پدر و مادرش بود، بهترین غذا را به او می دادند، بهترین لباس را بر تن او می کردند اما دوستی خدا و رسول، او را به این حالتی که می بینید کشانده است».

وقتی رسول خدا ﷺ در مکه بودند، مسلمانان مدینه از آن حضرت تقاضا کردند که شخصی را به عنوان معلم قرآن و دعوت کننده مردم به اسلام به مدینه اعزام نمایند، حضرت، مصعب بن عمیر را به عنوان فرستاده خود روانه مدینه

کردند، وی که هم خوش صورت و هم خوش بیان بود، موفق شد در مدت کوتاهی جمع زیادی را مسلمان کند و حتی دو قبیله بزرگ اوس و خزرج بدست او مسلمان شدند^(۳۰)

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه منوره، در جنگ های بدر و احد مصعب ابن عمیر، پرچم دار رسول خدا ﷺ بود، و در جنگ احد به شهادت رسید، پس از شهادت مصعب فرشته ای به صورت مصعب، پرچم او را بدست گرفت، رسول خدا ﷺ گمان کردند این خود مصعب است، و لذا فریاد زدند: مصعب پرچم را جلو بیاور، فرشته گفت: من مصعب نیستم. حضرت متوجه شدند که این فرشته است که به صورت مصعب در آمده است و پرچم را از زمین برداشته است.^(۳۱)

مرحوم طبرسی در مورد آیه شریفه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا...﴾^(۳۲)

می گوید: این آیه در مورد شهداء بدر یا احد نازل شده است که هفتاد نفر بودند که چهار نفر آن ها از مهاجران بودند: (۱) حمزه سیدالشهدا (۲) مصعب بن عمیر (۳) عبدالله بن جحش (۴) شماس بن عثمان بن الشیریر.^(۳۳)

اگر قرآن نسبت به رفاقت و دوستی افراد منحرف - گرچه پدر، مادر، فرزندان و خویشان باشند - هشدار می دهد، به این دلیل است که، ارتباط اگر بر اساس محبت و عاطفه باشد اثرگذار است و انسان از نظر عقیده، افکار، سیره و منش به شدت از ناحیه کسانی که با آنها رابطه عاطفی دارد، اثرپذیر است.

خودآزمایی

شدت اثرگذاری و اثرپذیری دوستان بر یکدیگر به اندازه ای است که نه تنها می توان دیگران را از طریق دوستان و رفقایشان شناخت، بلکه انسان می تواند،

خود را نیز از همین طریق مورد ارزیابی قرار دهد و بشناسد؛ یعنی اگر خواست بداند اهل خیر و سعادت، یا شر و شقاوت است، باید ببیند، دوست دارد با چه کسانی باشد؟ با چه افرادی رفت و آمد کند؟ اگر دل و قلب او گرایش به آلودگان و معصیت کاران دارد، بداند که خود نیز آلوده است، اما اگر به پاکان و صالحان گرایش دارد، آنان را دوست دارد و رفاقت آنان را می خواهد، بداند که خود نیز پاک است یا زمینه پاکی را دارد.

تو اول بگو با کیان دوستی پس آنگه بگویم که تو کیستی
امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يَبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»^(۳۴)

«هر گاه خواستی بدانی در وجود تو خیری هست یا نیست به قلب خویش بنگر اگر اهل طاعت خدا را دوست داری، و اهل معصیت و گناه را دشمن می داری، پس در تو خیر وجود دارد و خداوند تو را دوست دارد. اگر با اهل طاعت خدا دشمن هستی و اهل معصیت را دوست داری، در تو خیری نیست و خداوند نیز تو را دشمن می دارد و انسان با همان کسی است که او را دوست می دارد».

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ»^(۳۵)

«هر کس گناه کار را دوست دارد، خود گناه کار است و هر کس اهل طاعت را دوست دارد، خود نیز اهل طاعت است».

براستی گاهی نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهمتر است، گاه او را تا سرحد فنا و نیستی پیش می برد و گاه او را به اوج افتخار می رساند.

رفاقت و دوستی یا ننگ ابدی؟

در عصر رسول خدا ﷺ در میان مشرکان دو دوست به نام های «عقبه بن اُبی معیط» و «اُبی بن خلف» بودند. عقبه هرگاه به سفر می رفت، بعد از بازگشت، سفره غذایی ترتیب می داد و اشراف و قوم خود را دعوت می کرد و دوست می داشت که رسول خدا ﷺ نیز در این میهمانی، شرکت داشته باشند، هر چند خودش اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و بر طبق معمول سفره ای ترتیب داد و دوستان را دعوت نمود و از رسول خدا ﷺ نیز خواست که در این میهمانی شرکت کنند. حضرت نیز پذیرفت هنگامی که سفره را انداختند و غذا برای صرف کردن آماده شد، رسول خدا ﷺ از فرصت استفاده نموده و فرمودند: من از غذای تو نمی خورم تا تو شهادتین را بگویی و مسلمان شوی! (از آنجا که عرب فوق العاده برای میهمان ارزش قائل است، و میهمان برای آنها عزیز است و برای خود ننگ می دانند که میهمانی غذا نخورده از خانه شان خارج شود) عقبه با این پیشنهاد رسول خدا ﷺ شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد.

این خبر به گوش رفیق وی «اُبی» رسید، او عقبه را سخت مورد سرزنش قرار داد و گفت: تو از آیین خود دست برداشته و منحرف شده ای؟! عقبه گفت: من شرم داشتم از اینکه «محمد» غذای من را نخورد و از کنار سفره من برخیزد و لذا شهادتین را بر زبان جاری کردم.

أبی گفت: من از تو راضی نمی شوم، مگر اینکه در برابر او بایستی و به سختی به او توهین نمایی!!

عقبه هم این کار را کرد، در برابر حضرت ایستاد و با کمال بی شرمی آب دهان به صورت حضرت انداخت. البته آب دهان به صورت خود او بازگشت و صورت او را سوزاند و در صورت او اثر گذارد، رسول خدا ﷺ کشته شدن او را با شمشیر خبر دادند. سرانجام هم در جنگ بدر در صف کفار شرکت نمود و با شمشیر کشته شد. أبی نیز در جنگ احد با شمشیر کشته شد. (۳۶)

آیات ۲۹ - ۲۷ سوره مبارکه فرقان وضعیت عقبه در روز قیامت را ذکر می فرماید: ﴿يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يالَيْتَنِي اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جِئْتَنِي وَ كَان الشَّيْطَانُ لِلْانْسَانِ خَدُولاً﴾

«روزی که مردم ظالم هر دو دست خویش را به دندان گزیده و گویند: ای کاش من با رسول حق، راه دوستی و طاعت پیش می گرفتم. ای کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم که رفاقت او مرا از پیروی از قرآن و رسول حق محروم ساخت و گمراه گردانید، و شیطان مایه خذلان و گمراهی انسان است.»

روز قیامت، روز عجیبی است، و اسامی گوناگونی نیز دارد، یکی از اسامی قیامت «یومُ الحسره» است؛ روز حسرت کسانی که در دنیا به خاطر دوستان ناباب، گمراه، فاسد و هرزه گرفتار شده اند، آنان هر دو دست خود را به دندان می گزند؛ چون در آن عالم خود را در برابر یک زندگی جاودان اما؛ در بدترین شرایط می بینند، در حالی که می توانستند با چند روز صبر و شکیبایی و مبارزه با هواهای نفسانی، زندگی سراسر افتخار و سعادت بخش و آخرتی آباد و سربلند داشته باشند.

حتی نیکوکاران نیز حسرت می خورند، که چرا بیشتر از این نیکی نکردند. مخصوصاً کسانی که به خاطر دوستی با افراد آلوده و هرزه گرفتار عذاب و آتش الهی می شوند، و لذا فریاد آنها چنین است: ﴿... يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾^(۲۷)؛ «ای کاش فلانی را دوست و رفیق خویش قرار نمی دادم». فلانی همان شخص است که او را به گمراهی کشانده است (دوست، خویشاوند، شیطان و...) .

درست مثل کسی که با هم دستی دوستان و رفقای بزه کار و مجرم، جرمی را مرتکب می شود اما وقتی شناسایی و دستگیر شد و به زندان افتاد، در زندان مرتب فکر می کند و می گوید همه این بدبختی من به خاطر رفاقت با فلانی است، او مرا به این سرنوشت گرفتار کرد، ای کاش از اول با او آشنا نشده بودم و او را به عنوان دوست خود انتخاب نمی کردم.

داستانی عبرت آموز

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: روزی مرد توانگری که لباس فاخر و زیبایی برتن داشت نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بود که فرد فقیری با لباس کهنه و چرکین آمد و کنار وی نشست، مرد توانگر خود را کنار کشید و لباس خود را جمع کرد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غضبناک شدند فرمودند:

ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟

گفت: خیر.

فرمودند: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟

گفت: خیر.

فرمودند: ترسیدی کهنگی لباس او در تو اثر گذارد؟

گفت: خیر.

فرمودند: پس چرا خود را کنار کشیدی و لباس خود را جمع کردی؟
گفت: یا رسول الله من همنشینی دارم که زشتی ها را برایم زیبا و زیبائی ها را برایم زشت جلوه می دهد!! - نشست و برخاست با وی و تأثیر همنشینی سبب این کار ناشایست من شد - اکنون حاضرم به خاطر این کار خلاف، نصف اموالم را به او بدهم!

رسول خدا ﷺ به آن مرد فقیر فرمود: تو قبول می کنی؟
گفت: خیر.

آن مرد پرسید چرا قبول نمی کنی؟
گفت: «أَخَافَ مَا أَنْ يَدْخُلَنِي مَا يَدْخُلُكَ»؛ «می ترسم همان حالتی که برای تو پیدا شده است برای من نیز پیدا شود».^(۳۸)

رسول خدا ﷺ در بیانی فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَ مُجَالِسَةَ الْمَوْتَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ الْمَوْتَى؟»
قال: «كُلُّ غَنِيٍّ أَطْعَاهُ غِنَاهُ»^(۳۹) «از همنشینی با مرده دلان پرهیز کنید.
پرسیدند: مرده دلان چه کسانی هستند؟ فرمود: ثروتمندی که ثروت، او را سرکش کرده باشد».

روشن است که رفاقت، نشست و برخاست با ثروتمندانی که هم و غمی جز اندوختن ثروت و تکاثر اموال ندارند و هر جا می نشینند سخنان پول، سرمایه، مرکب، مسکن، زرق و برق دنیا، معامله، سود و زیان است و هیچ سخن از معنویت، عبادت، انصاف، مروّت، ایثار، بخشش، مبدء و معاد نیست و گویا هدف از خلقت و ایجاد عالم همین مال و منال و تجملات دنیا بوده است و بس، آثار و تبعاتی در بر دارد که در ساختار شخصیت انسان فوق العاده اثر می گذارد:

۱. انسان را دل مرده می کند و صفای باطن را از انسان می گیرد، عشق به معنویت و مسائل اخلاقی، احساس و عاطفه را در وجود انسان نابود می سازد، فکر انسان را تغییر می دهد و او را مادی گرا و دنیا پرست می کند.

۲. شخصی که با چنین ثروتمندان دنیا پرستی همنشینی کند، زندگی ساده و بی آرایش خویش را که تا کنون برای او گوارا و لذت بخش بود، تلخ می کند و با خود می گوید اگر زندگی این است، پس زندگی من چیست؟ اگر خانه این است، خانه ما چیست؟ و....

۳. وقتی زندگی پر تشریفات او را می بیند و زندگی خود را با او مقایسه می کند، حالت ناسپاسی و ناشکری در برابر خداوند پیدا می کند و بجای اینکه خداوند را در برابر نعمت هایی که به او داده شاکر و سپاس گذار باشد. خود را طلب کار و خداوند را بدهکار حساب می کند.

۴. وقتی زندگی تجملاتی و حرف های دنیاگرایانه ثروتمند دنیاپرست را می شنود برای اینکه تغییری در زندگی خود ایجاد کند و خود را به این ثروتمندان نزدیک کند، دست به کار و کسب حرام، دزدی، رشوه، خرید و فروش مواد مخدر و... می زند و دنیا و آخرت خود را تباه می سازد و موجبات ذلت و خواری خود را فراهم می سازد، از این رو است که رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشست و برخاست با ثروتمندان دنیا پرست را نهی نموده و ما را از آن برحذر داشته است.

فصل سوم: معیارهای انتخاب دوست شایسته چیست؟

اشاره

دوست شایسته و مناسب که بتواند انسان را به رشد، کمال و سعادت برساند و موجبات سربلندی انسان را در دنیا و آخرت فراهم سازد، باید شرایطی داشته باشد که بدون آن شرایط، هرگز سزاوار رفاقت و دوستی نیست، بلکه باید از او پرهیز شود.

اینک به برخی از این شرایط اشاره می‌کنیم:

۱. ایمان و باورهای دینی

اولین معیار برای دوستی، باورهای دینی و اعتقاد به امور اعتقادی و مذهبی است. هر کس در انتخاب دوست و رفیق، باید روی این مسئله دقت و حساسیت داشته باشد و کسی را به عنوان دوست برگزیند که: به تمام امور اعتقادی و باور قوی و مستحکم داشته باشد؛ خدا باور و قیامت باور باشد و به حساب و کتاب، پاداش و کیفر، بهشت و دوزخ، با تمام وجود اعتقاد داشته باشد.

دوستی و رفاقت با این افراد است که انسان را نیز در مسایل اعتقادی قوی و نیرومند می‌کند، صحبت با این اشخاص است که عقیده متزلزل انسان را مستحکم و استوار می‌سازد در غیر این صورت

ذاتِ نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
قطره ابری که بود ز آب تهی کی تواند، صفت آب دهی

روی همین جهت است که وقتی حواریون حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یا یاران رسول اعظم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال می کنند: «أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ؟ قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ وَ يَزِيدُكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» ^(۴۰)

بهترین همنشین چه کسی است؟ در جواب می فرمایند: «کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیاندازد و گفتار و سخن او بر علم و آگاهی شما بیافزاید، کار و رفتار او، شما را به آخرت ترغیب نماید».

یعنی چهره او، چهره انسان خدا باور است، از صورت، سر و وضع و لباس او آثار مذهبی و دینی نمودار است «سِماهُمُ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» ^(۴۱)

واقعاً بعضی افراد اعم از جوان و کهنسال چنین هستند، چهره ملکوتی و خدایی دارند، به طوری که انسان وقتی به چهره آنها نگاه می کند به یاد خدا می افتد.

برخی افراد به گونه ای هستند که هم صحبت شدن با آنها موجب افزایش علم و آگاهی انسان می شود، صحبت های سنجیده دارند، حکیمانه سخن می گویند، حرف های معمول و عادی آنها نیز جنبه تعلیمی و آموزشی دارد، در تمام سخنان و کلماتشان حرف نسنجیده، ناپخته و خلاف واقع وجود ندارد، از سرگذشت ستمگران می گویند، از تاریخ انبیاء صحبت می کنند، از عبرت های تاریخی حرف می زنند و...

همچنین رفتار آنها انسان را به آخرت تشویق و ترغیب می کند، وقتی می بینی نسبت به نماز، نماز اول وقت، نماز جماعت، روزه، صدقه، کار خیر اهمیت فوق العاده می دهد؛ از گناه، معصیت، دروغ، غیبت، فحش، خوردن مال مردم، قسم دروغ و... به شدت پرهیز دارد؛ قیامت را جلو چشم انسان مجسم می کند، دوست و رفیق خود را به آخرت و پاداش الهی تشویق و ترغیب می کند.

۲. صداقت و راستی

دومین چیزی که باید در انتخاب دوست ملاک و معیار قرار گیرد، و با آن دوست و رفیق انتخاب شود، صداقت و راستی است. کسی شایسته دوستی است که صادق و یک رنگ باشد، رفتارهای صادقانه داشته باشد، اگر عیب یا نقص در دوست خود دید، دوستانه و به منظور اصلاح به دوست خود گوشزد نمود، و در صدد پاک ساختن رفیق خود برآید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أهدَى إِلَيَّ عِيُوبِي»^(۴۲)

«محبوب ترین برادرانم کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند».

این بیان، سخن بسیار لطیفی است، که می فرماید عیوب مرا به من هدیه کند؛ یعنی کسی که صادقانه عیب انسان را به انسان می گوید تا آن را اصلاح کند، گویا بهترین هدیه را به انسان داده است، خدمت بزرگی نموده است، عیب زدائی از انسان بهترین خدمت است.

رفیق و دوست کسی نیست که بر عیوب انسان بیافزاید، انسان را بی آبرو و بی حیثیت نماید، یا به جای اینکه به خود بگوید، تا در صدد جبران برآید، به دیگران بگوید و آبروی او را بر باد دهد، یا از باب تملق و چاپلوسی عیوب انسان را کتمان نموده، بلکه به عنوان محاسن ذکر نماید.

ای غزالی؛ گریزم از یاری که اگر بد کنم نکو گوید
مخلص آن شوم که عیبم را همچو آئینه رو برو گوید
نه که چون شانه با هزار، زبان پشت سر رفته مو به مو گوید

۳. همراهی در سختی

اشاره

معیار دیگری که در انتخاب دوست باید لحاظ شود، و بر آن اساس دوست و رفیق انتخاب گردد، این است که در همه سختی‌ها همراه و همراز باشد و کسی باشد که دوست خویش را در ناملایمات، گرفتاری‌ها، و دشواری‌ها تنها نگذارد.

برخی افراد فقط دوستان شادی، سرور و خوشی انسان هستند، به عبارت دیگر دوستان سفره و شیرینی و جیب و پول انسان هستند، تا سفره و سرور و پول و شادی و سرور است، دور انسان هستند و رفاقت و دوستی دارند، تجلیل و تمجید می‌کنند، اما همینکه مشکلی پیش آمد و سفره جمع شد و پول جیب تمام شد و گرفتاری پیش آمد، انسان را رها کرده و تنها می‌گذارند.

اینگونه دوستان، انسان‌های مگس‌صفتی هستند که دور شیرینی جمع می‌شوند، اگر شیرینی تمام شد، مگسان نیز پراکنده می‌شوند و باقی نمی‌مانند.

این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گـرد شیرینی
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ
فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ»^(۴۳)

«دوست، دوست به حساب نمی‌آید مگر اینکه برادر و دوست خود را در سه مورد حفظ کند، در گرفتاری و بلای روزگار، در غیبت و نبود وی و همچنین در مرگ و وفات.»

حضرت امام باقر علیه السلام هم فرمود: «بِسِّ الْأَخِ أَخٌ يَرْعَاكَ غَنِيًّا وَ يَقْطَعُكَ فَقِيرًا»

(۴۴)

«بدترین دوستان، دوستی است که رعایت تو را در دوران توانگری کند، اما هنگام فقر و تنگدستی تو را رها نماید».

حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِحْذَرُ أَنْ تُوَاحِيَ مَنْ أَرَادَكَ لِطَمَعٍ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ لِلْأَكْلِ وَالشُّرْبِ، وَاطْلُبْ مُوَاخَاةَ الْأَتْقِيَاءِ وَلَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَإِنْ أَفْنَيْتَ عُمْرَكَ فِي طَلِبِهِمْ»^(۴۵)

«از دوستی با کسانی که تو را برای طمع چیزی، ترس، تمایلات، خوراک و سور و عیش می خواهند، پرهیز کن؛ بلکه به دنبال برادران و دوستان پرهیزکار باش، هر چند آنان را در اعماق زمین بیابی و عمرت را در راه طلب آنها صرف نمایی».

این گونه دوستی زیباست!

محمد بن ابی عمیر از چهرهای معروف شیعه و از یاران حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود، وی به جرم اینکه نام شیعیان را می دانست و در اختیار حاکم بنی عباس قرار نمی داد، مورد خشم قرار گرفت تا آنجا که تمام دارایی او را مصادره نموده و خودش را چهار سال به زندان محکوم کردند.

زمانی که دوران محکومیت وی به پایان رسید، او را احضار کردند و اسامی شیعیان و نشان آنها را از وی خواستند، محمد بن ابی عمیر باز از فاش ساختن نام شیعیان خوداری نمود. به دستور حاکم عباسی چندان چوب و تازیانه بر بدن او زدند که خون از تمام بدن وی جاری شد و به صورت نیمه جان بر زمین افتاد. این در حالی بود که وی کمترین سرمایه و دارایی نداشت تا امور زن و فرزند خود را اداره کند و در وضع بسیار نامناسبی قرار گرفت. متوجه شد روزی درب خانه اش را می زنند، هنگامی که در را باز کرد، دید تاجری است که قبلاً با او داد و ستد داشته و مبلغ ده هزار درهم به ابن ابی عمیر بدهکار بود،

ولی ورشکست شده و سرمایه اش را از دست داده بود. اکنون با کسیه ای که ده هزار درهم در آن بود، آمده و به ابن ابی عمیر گفت: این کسیه پول، بدهکاری من است که برای شما آورده ام!!

محمد بن ابی عمیر گفت: شما که ورشکست شده بودی، این پول را از کجا آورده ای؟ آیا ارثی به تو رسیده است؟ آیا از جای دیگری آورده ای؟

تاجر ورشکسته گفت: خیر با اینکه خود ورشکسته بودم و دستم خالی بود، اما دیدم تو سال ها در زندان بودی و همه سرمایه ات از دست رفته و الآن که آزاد شده ای نه سرمایه کسب داری و نه توان کار، بنابراین تأمین مخارج خانواده برای شما ممکن نیست، به همین دلیل دلم به حال تو سوخت و خانه ای که محل زندگی خود و خانواده ام بود را فروختم و پول آن را برای تو آوردم، تا قرض خود اداء کرده و کمکی نیز به تو کرده باشم!

محمد بن ابی عمیر گفت: وضع من همین گونه است که تو گفتی و اکنون حتی به یک درهم محتاجم، ولی به خدا سوگند یک درهم از این پول را نمی گیرم، زیرا از مولایم امام صادق ع شنیدم که فرمود: قرض موجب آن نمی شود که انسان خانه اش را بفروشد و بی خانه شود، برگرد و پول ها را به صاحبش برگردان و خانه ات را پس بگیر.

این داستان مصداق عینی و عملی حدیث قبل است، که چگونه تاجر وقتی می بیند، دوستش محمد بن ابی عمیر از زندان آزاد شده و گرفتار وضع زندگی است، خانه خود را می فروشد، تا ضمن اداء قرض خود، او را از این مشکلات نجات دهد. و از طرفی محمد بن ابی عمیر نیز، هنگامی که می بیند دوستش به خاطر قرض خویش خانه اش را فروخته و خود را بی خانه کرده است، پول را قبول نمی کند و از وی می خواهد خانه اش را پس بگیرد تا بدون خانه نماند.

این هم نمونه دیگر

صفوان بن یحیی از شخصیت های بزرگی است که از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام امام رضا علیه السلام، و امام جواد علیه السلام بود و نزد امام رضا علیه السلام منزلتی بزرگ داشت و از طرف امام رضا و امام جواد علیه السلام مقام وکالت در امور دینی و دنیایی مردم را داشت، مرد جلیل القدر و عابدی بود که شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می گذارد.

گروهی از واقفیه، مال فراوانی را به وی پیشنهاد کردند که بگیرد و دست از اعتقادش به امامت اثنی عشریه بردارد، و به آنان بیبوند، ولی او نپذیرفت و عقیده خود را حفظ کرد.

صفوان با عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در کسب و تجارت شرکت داشت. در سفری هر سه به حج مشرف شدند، در کنار بیت الله الحرام با هم پیمان بستند، هر کس از دنیا رفت، آنکه زنده است، از طرف او همه نمازهایش را بخواند و روزهایش را بگیرد، و زکات مالش را نیز پرداخت نماید.

عبدالله بن جندب و علی بن نعمان، از دنیا رفتند، صفوان شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز برای خود و از جانب آن دو انجام می داد، در سال سه ماه روزه می گرفت، در سال سه بار زکات می پرداخت و هر کاری برای خود انجام می داد برای آن دو نیز انجام می داد. ^(۴۶)

اصحاب امام حسین علیه السلام نمونه عملی دوستی پایدار

حضرت علی بن الحسین علیه السلام می فرماید: پس از آنکه پدرم امام حسین علیه السلام از مذاکره با عمر بن سعد مأیوس شد، شب، اصحاب خویش را جمع کرد، من با اینکه مریض بودم، نزدیک رفتم، تا سخن حضرت را بشنوم، شنیدم که به اصحاب خویش می فرمود: «گمان من از این دشمنان این است که فردا روز

آخر عمر ما خواهد بود، اینک همه شما آزاد هستید و هیچ تعهدی در برابر من ندارید، اکنون که تاریکی شب شما را فرا گرفته است، از آن بسان شتر راهواری استفاده کنید، و هر کدام از شما دست یکی از اهل بیت مرا بگیرد و در شهرها پراکنده شوید، تا خداوند فرجی رساند، چرا که این قوم خواستار من هستند و اگر بر من دست پیدا کنند، کاری به دیگری ندارند.

اول کسی که در برابر سخنان امام حسین علیه السلام عکس العمل نشان داد، برادر آن حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بود که چنین گفت: «لِمَ نَفْعَلُ ذَلِكَ الْبَقِي بَعْدَكَ؟ ! لا أَرَأَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا»؛ «چرا برویم؟ برویم که بعد از تو زنده باشیم، خداوند هرگز چنین چیزی را برای ما نیاورد».

آنگاه برادران ابوالفضل، فرزندان حسین علیه السلام، پسر برادران حضرت، فرزندان عبدالله جعفر (محمد و عبدالله) نیز سخنان حضرت ابوالفضل علیه السلام را تأیید کردند.

در این هنگام امام حسین علیه السلام رو به فرزندان مسلم کرد و فرمود: شهادت مسلم برای شما کافی است، من به شما اجازه دادم، شما بروید! فرزندان مسلم نیز گفتند: اگر ما این کار را انجام دهیم، مردم درباره ما چه خواهند گفت؟ آیا نمی گویند ما بزرگ و سرور عموزاده های خود را که بهترین عموهاست رها کردیم و با آنها یک تیر نیانداختیم و یک نیزه بسوی دشمنانش پرتاب نکردیم و یک شمشیر نزدیم؟ نه به خدا سوگند، چنین نخواهیم کرد، بلکه جان و مال و اهل خویش را فدای تو می سازیم و همراه تو می جنگیم تا هر جا تو وارد می شوی ما نیز وارد شویم، خداوند زندگی را بعد از تو زشت گرداند.

پس از سخنان اهل بیت، نوبت به اصحاب امام حسین علیهم السلام رسید که این چنین اعلان وفاداری نمودند:

۱. مسلم بن عوسجه اولین نفر از اصحاب بود که چنین گفت:

آیا ما شما را تنها بگذاریم تا در این صورت نسبت به ادای حق شما هیچ عذری و بهانه ای به درگاه خدا نداشته باشیم؟ «أما والله حتى أكره في صدورهم رمحي وأضربهم بسيفي ما ثبت قائمته في يدي ولا أفارقك ولو لم يكن معي سلاح أقاتلهم به لقد فتهم بالحجارة دونك حتى أموت معك»

«به خدا سوگند هرگز تو را تنها نمی گذارم، تا نیزه ام را در سینه دشمنان تو بشکنم. تا دسته شمشیر در دست من است از تو جدا نمی شوم و اگر سلاحی نداشته باشم، با سنگ با دشمنان مبارزه می کنم تا همراه تو بمیرم» !!

۲. سعید بن عبدالله حنفی نیز چنین اظهار داشت: به خدا سوگند تو را رها نمی کنیم تا خدا بداند که ما حرمت رسولش را پس از وفات او در مورد تو حفظ کرده ایم.

به خدا سوگند اگر بدانم در راه تو کشته می شوم، سپس زنده می گردم، آنگاه زنده زنده در آتش می سوزم، خاکسترم بر باد می رود و هفتاد بار با من چنین کنند، از تو جدا نمی شوم تا در کنار تو بمیرم. چرا چنین نکنم با اینکه یک کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن نعمت ها و کرامت های جاودانه است؟

۳. زهیر بن قین سومین شخصیتی بود که وفاداری خود را این چنین اعلان نمود: به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، سپس زنده گردم، دوباره به قتل رسم تا هزار بار اما خداوند جان تو و این جوانان از اهل بیت تو را حفظ کند. آنگاه همه اصحاب حضرت اعلان وفاداری نمودند و حضرت در حق آنان دعای خیر کرد و فرمود: فردا همه ما کشته می شویم.

در اینجا قاسم بن الحسن عرض کرد: آیا من نیز کشته می شوم؟ دل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ برای او سوخت و فرمود: پسر مرگ برای تو چگونه است؟ گفت: عمو جان! به خدا سوگند از غسل شیرین تر است! فرمود: آری عمو جان تو نیز کشته می شوی بعد از آنکه سختی زیادی را تحمل می کنی. فرزندم علی اصغر هم کشته می شود!!

سپس حضرت فرمود: سرها را بلند کنید و جایگاه خود را در بهشت ببینید همه آنان منازل خود را دیدند و لذا روز عاشورا به استقبال نیزه ها و شمشیرها می رفتند که زودتر به جایگاه خود برسند. ^(۴۷)

دوست شایسته از منظر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اعظم اسلام که در هر موضوعی رهنمودهای ارزنده و مفیدی برای پیروان خود و مکتب اسلام ارائه نموده است، در مورد معیار دوستان شایسته نیز سخنان ارزشمندی دارد که برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم:

۱. در حدیثی می فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجُهُ: الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ وَالصَّدْقُ وَإِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجُهُ» ^(۴۸)

«اگر در برادر (و دوست) خود سه خصلت یافتی، نسبت به او و دوستیش، امیدوار باش و گرنه امیدی به او نداشته باش:

(۱) حیا (۲) امانت (۳) صداقت و راستگویی»؛

کسی که حیا و عفت ندارد، در امانت خیانت می کند و دروغگو است، هرگز شایسته دوستی و رفاقت نیست، و باید از او پرهیز نمود، زیرا همان گونه که در بحث های قبل به آن اشاره شد، دوست خواه ناخواه بر انسان اثر می گذارد، بنابراین رفاقت با شخصی که حیا و عفت ندارد، انسان را بی حیا نموده و عفت انسان را خدشه دار می سازد.

بسیاری از کسانی که در حجاب خود سست هستند، بدحجابی می کنند، اول چنین نبوده اند، بلکه بر اثر همنشینی و رفت و آمد با افراد بدحجاب، زشتی این کار از چشمشان افتاده است و کم کم عفت و حیائشان را از دست داده اند، به طوری که دیگر بدون هیچ شرم و حیائی مقابل نامحرمان ظاهر می شوند و خجالت نمی کشند. نشست و برخاست با افرادی که بد زبان و بد دهان هستند، حرف های رکیک می زنند، فحش می دهند، از گفتن سخنان زشت پروایی ندارند، انسان را بی حیا و بدزبان می کند.

همین طور در امر امانت، راستگویی و...

۱. در بیان دیگری فرمود: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ صَدَقَ

عَنْ مَعَاصِيهِ وَ أَمَرَكَ بِرِضَاهُ»^(۴۹)

«بهترین دوستان تو کسی است که تو را بر اطاعت خدا کمک کند و از

معصیت الهی باز دارد و بر رضایت خداوند امر نماید».

بالاترین عامل ترقی و سعادت انسان، عبادت و اطاعت خداوند، و بیشترین عامل سقوط و انحطاط، گناه و نافرمانی خداوند است، بر این اساس کسی که انسان را به طاعت الهی تشویق و از گناه و معصیت باز دارد، بهترین دوست برای انسان است زیرا موجبات سعادت را فراهم نموده و انسان را از سقوط و تنزل باز می دارد.

۲. قال رسول الله ﷺ: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَا يَظْلِمُهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَا يَكْذِبُهُمْ وَ

وَعَدَهُمْ فَلَا يُخْلِفُهُمْ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حُرْمَتُ

عَيْبَتُهُ»^(۵۰)

«کسی که با مردم داد و ستد داشته باشد و به آنها ستم نکند، و وعده کند، اما تخلف ننماید، پس او از کسانی است که جوانمردیش کامل، عدالتش آشکار و دوستیش لازم و غیبتش حرام است».

۳. در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم که فرمود:

«لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: يَدْعُوكُمْ مِنْ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنْ الرِّيَا إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَمِنْ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَمِنْ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَمِنْ الْغِشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ»^(۵۱)

«نشست و برخاست نکنید، مگر با عالم و دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنج چیز دیگر دعوت و راهنمایی کند:

(۱) از شک به یقین؛

(۲) از ریا به اخلاص؛

(۳) از رغبت به دنیا به زهد و بی رغبتی به دنیا؛

(۴) از تکبر به تواضع و فروتنی؛

(۵) از فریبکاری به خیرخواهی»؛

گاهی انسان با فردی آگاه و عالم آشنا می شود که با چند جلسه نشست و برخاست و گفتگو، انسان را دگرگون می کند؛ انسانی که ممکن است، نسبت به خدا، قیامت و... دچار شک و تردید باشد، همین همنشینی و صحبت، روح باور و یقین را در وجود او تقویت می کند و تمام شک و تردید او را از بین می رود و داستان هایی از لطف خدا، امداد غیبی پروردگار، معجزات الهی، شگفتی های خلقت و سرگذشت دیگران را برای انسان تعریف کند و انسان را از شک و تردید خارج نموده و به یقین و باور می رساند.

اگر انسان دلبستگی شدید به دنیا دارد، تمایل فراوان به زندگی مادی و زرق و برق آن نشان می دهد، از بی اعتنایی و بی وفایی دنیا می گوید، سرگذشت دنیا طلبان و دنیا خواهان را که چگونه با همه دل بستگی شان به دنیا و علاقه شدید به آن دست خالی از دنیا رفتند و مال و اموال فراوان خویش را برای دیگری نهادند و خود، سر به خاک تیره بردند، بیان می کند و انسان را نسبت به دنیا بی رغبت می سازد.

برای انسان آیه قرآن می خواند، حدیث نقل می کند انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و فکر او را نسبت به دنیا و دنیاگرایی تغییر می دهد.

امام حسین علیه السلام می فرماید: «يَابْنَ آدَمَ تَفَكَّرْ وَ قُلْ أَيْنَ مُلُوكُ الدُّنْيَا وَ أَرْبَابُهَا الَّذِينَ عَمَّرُوا خَرَابَهَا وَ أَحْتَفَرُوا أَنهَارَهَا وَ غَرَسُوا أَشجارَهَا وَ مَدَنُوا مَدَائِنَهَا فَارْقُوهَا وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ وَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ وَ نَخْنُ بِهِمْ عَمَّا قَلِيلٍ لَاحِقُونَ»^(۵۲)

«ای اولاد آدم اندیشه کن و با خود بگو کجا رفتند مالکان دنیا و ارباب آن، کسانی که خرابی های دنیا را آباد، نهرهای آن را جاری و درخت های آن را غرس کردند، شهرها را ساختند اما از این دنیا در حالی که تمایل نداشتند رفتند و همه آن را دیگران به ارث بردند و صاحب شدند؟ ما نیز به زودی به آنان ملحق خواهیم شد». آری اگر کسی با خردمندان و عالمان همنشین باشد، این امور را به وی یادآور می شوند، و نیز انسان را از تکبر به تواضع و فروتنی دعوت می کنند؛ مگر این انسان چیست که تکبر کند؟ کسی که دیروز آب گندیده، فردا مردار متعفن و امروز نیز ضعیف و ناتوان است و با اندک مشکلی از پای در می آید!!

همچنین با عالمی باید دوستی نمود که اگر انسان در فکر خیانت، فریبکاری و دغلبازی است او را به خیرخواهی و نصیحت دعوت نماید.

فصل چهارم: توصیه های معصومین علیهم السلام در مورد دوستی

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات نورانی خویش در مورد دوستی و رفاقت توصیه های ارزشمندی دارد که برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم.

۱. مداومت بر دوستی

یکی از توصیه های حضرت علی علیه السلام مداومت بر دوستی است، رعایت حق دوستان با سابقه و قدیمی، دوستانی که سال ها با انسان بوده اند و با آنها انس داشته است و در شرایط مختلف و فراز و نشیب زندگی آنان را آزموده است. چنین نباشد تا یک دوست جدید را پیدا کرد، و با کسی آشنا شد، دوستان قدیمی و چندین ساله خویش را از یاد ببرد و فراموش نماید.

فرمود: «إِخْتَرْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدُهُ وَمِنَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ»^(۵۳)

«از هر چیزی جدید و تازه آن را، اما از برادران و دوستان، قدیمی ترین آنها را انتخاب»؛

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همین توصیه را نموده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

يُحِبُّ الْمُدَاوِمَةَ عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فَدَاوِمُوهُ عَلَيْهِ»^(۵۴)

«خداوند مداومت با دوستان قدیمی را دوست دارد، پس آن را دوام بخشید و

پایدار سازید».

پس مداومت بر دوستی هم مورد سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام هم مورد

سفارش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هم مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی است.

۲. همنشینی با علماء

توصیه دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد دوستی و همنشینی با علماء و دانشمندان است ایشان در بیانی فرمود: «جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّكَ عِلْمًا وَ يَحْسُنُ أُدْبُكَ وَ تَزْكُ نَفْسُكَ» (۵۵)

«با دانشمندان و علماء بنشین، تا بر دانش تو افزوده گردد، تربیت و ادب تو نیکو شود و از نظر نفس و اخلاق پاک گردی».

همنشینی با دانشمندان چیزی است که در روایات ما بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است.

قبلاً اشاره شد که لقمان حکیم نیز به فرزند خود سفارش کرد و گفت: با دانشمندان نشست و برخاست کن، زانو به زانوی آنها بنشین، زیرا خداوند دل را به نور حکمت زنده می سازد همانگونه که زمین را به وسیله باران زنده می کند. رسول خدا نیز همین توصیه را داشت که در فصل قبلی اشاره شد.

۳. همنشینی با فقرا

سومین موردی که امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه می کند، دوستی، رفاقت و همنشینی با فقرا است. حشر و نشر با فقرا و تهیدستان است که سبب می شود، انسان به زندگی خود راضی شود و خدا را بر نعمت هایی که به او داده است شکر کند، زیرا وقتی انسان زندگی فقیرانه فقرا را دید، زندگی برای او شیرین و گوارا می شود و نعمت های الهی را که به او ارزانی داشته است بزرگ می شمارد، در نتیجه شکرگذار خداوند می شود.

برعکس اگر با اغنیاء سر و کار داشته باشد و با کسانی که زندگی های تشریفاتی و پرتجمل دارند رفت و آمد و رفاقت داشته باشد، در این صورت

زندگی برای او تلخ و ناگوار می شود و خود را طلب کار خدا می بیند، و به جای شکر خداوند، شکوه نموده و ناشکری می کند.

علی علیه السلام فرمود: «جَالِسِ الْفُقَرَا تَزِدُّ شُكْرًا» ^(۵۶)

«با فقرا هم نشین باش، زیرا موجب افزایش شکر تو می شود.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: «ثَلَاثَةٌ مُجَالِسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: مُجَالِسَةَ الْأَنْدَالِ وَ

الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالِسَةَ الْأَغْنِيَاءِ» ^(۵۷)

«نشست و برخاست با سه گروه، موجب دل مردگی می شود:

۱. نشست و برخاست افراد پست و فرومایه

۲. سخن گفتن و گفت و شنود با برخی زنان (زیرا اکثر آنها نیز از زخارف و

زرق و برق دنیا می گویند)

۳. هم نشینی با ثرتمندان و توانگران.»

و در بیان دیگری فرمود: «تَمَسَّكُنُوا وَ أَحِبُّوا الْمَسَاكِينَ وَ جَالِسُوهُمْ وَ أَعِينُوهُمْ

تَجَافُوا صُحْبَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ عَفُّوا عَنِّ أَمْوَالِهِمْ» ^(۵۸)

«مسکین نشین باشید و فقراء را دوست بدارید، با آنان همنشین باشید و آنان

را کمک کنید و از رفاقت با توانگران پرهیز نمایید، بر آنان رحم کنید و از

اموالشان چشم پبوشید.»

سلمان هم می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من سفارشات داشتند، یکی از آن

سفارشات این بود: «أَحِبِّ الْفُقَرَاءَ وَ أَدْنُو مِنْهُمْ»؛ «فقیران را دوست مدار و با آنان

نزدیک باش.» ^(۵۹)

خداوند تبارک و تعالی نیز به پیامبر سفارش کرده می فرماید: ﴿وَاصْبِرْ

نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾؛ ^(۶۰) «با کسانی

باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند».

توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام که با بیان بسیار شیوا و تأثیر گذار سخنان ارزشمندی را در هر زمینه برای پیروان مکتب اسلام، بلکه برای همه انسان های سعادت طلب به یادگار گذاشته است و در هر موضوعی ارزنده ترین سخن را با منطق همراه با لطافت و زیبایی بی نظیر ارائه نموده است در این مورد نیز کلمات بسیار سازنده و راه گشایی بیان فرموده است؛ که مناسب است نمونه ای از آن در اینجا ذکر گردد:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَعَدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: «يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ ثَلَاثَةً: الْمَاجِنَ؛ وَالْأَحْمَقَّ وَالْكَذَّابَ أَمَّا الْمَاجِنُ فَيُزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَ مُقَارَنَتِهِ جَفَاءً وَ قَسْوَةً وَ مَدْخُلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَيْهِ عَارٌ»

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُّ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَ لَا يُرْجِي لِصَرْفِ الشُّؤْمِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رَبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سَكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بَعْدَهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ

وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنُوكَ مَعَهُ عَيْشٌ يُنْقَلُ حَدِيثُكَ وَ يَنْقَلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثُ كُلَّمَا أَفْنَى أَحَدُوتَهُ مَطَّهَا بِأُخْرَى حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدِّقُ وَ يُغْرِي بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ» ^(۶۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام این سخن را به دلیل اهمیت فوق العاده و تأثیر آن در سرنوشت انسان ها بارها روی منبر می فرمود: سزاوار نیست که مسلمان با سه طایفه رفاقت، دوستی و برادری داشته باشد:

(۱) ماجن

(۲) احمق

(۳) کذاب

آنگاه فرمود: ماجن کسی است که کار (زشت) خود را برای تو زینت می دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی او هرگز تو را در امر آخرت و معاد کمک و یاری نمی کند، رفاقت و دوستی با او جفاست و سبب قساوت قلب می گردد، رفت و آمد او با تو مایه ننگ و عار است.

اما احمق: تو را به خیر و نیکی راهنمایی نمی کند، امید اینکه ضرری از تو دفع کند نیست، گرچه در این باره تلاش و کوشش نیز نماید (اما چون احمق و نادان است نمی داند چه کند) چه بسا می خواهد به تو سودی برساند ولی زیان می رساند، برای چنین کسی مرگ بهتر از زندگی و سکوت بهتر از گفتار، و دوری بهتر از نزدیک بودن است.

اما دروغگو: زندگی با او گوارا نخواهد بود، سخن زندگی تو را برای دیگران می گوید و سخن زندگی دیگران را با تو بازگو می کند، هرگاه رشته سخن او از چیزی تمام شود، رشته دیگری برای سخن باز می کند (پرحرف است) تا جائی که سخن راست هم می گوید (اما چون دروغگو است) سخن وی تصدیق نمی شود، بین مردم دشمنی می اندازد، در سینه ها تخم کینه می کارد. پس از خدا بترسید و مواظب خویش باشید و دقت کنید».

واقعاً اگر کسی در انتخاب دوست و رفیق، سفارشات امیرالمؤمنین علیه السلام را رعایت کند، و این اموری که حضرت فرموده است را، معیاری برای انتخاب دوست بداند و با چنین افرادی رفاقت ننماید، مشکلاتش کم می شود!

اگر این سه گروه نیز ببینند به خاطر این صفات زشت و رذیله ای که دارند کسی آنها را نمی پذیرد و دست دوستی به آنان نمی دهد، یقیناً برای خروج از انزوای خویش مجبور می شوند دست از راه و روش خویش بردارند، و در رفتار خود تجدید نظر نمایند.

اما اگر مردم آنها را با آغوش باز بپذیرند و با آنها دوستی و رفاقت نمایند، به کار زشت خود ادامه می دهند و عده زیادی را مثل خود آلوده نموده و سبب بروز مشکلات برای جامعه می شوند.

معیار دوست از دیدگاه امام صادق علیه السلام

حضرت امام صادق علیه السلام برای دوست خوب و شایسته معیارهایی را بیان فرموده است که بسیار ارزشمند و راهگشاست:

۱. در بیانی می فرماید: «لَا يَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا فَانْسِبِهِ إِلَى الصِّدْقِ دَاقَهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَشَيْءٍ مِنْهَا فَلَا تَنْسِبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ:

فَأُولَئِكَ أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً

وَالثَّانِي أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَشَيْنَكَ شَيْنَهُ

وَالثَّلَاثَةَ أَنْ لَا تَغَيَّرَ عَلَيْكَ وَلَا يَتَّوَلَّكَ وَالرَّابِعَةَ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً تَنَالَهُ

مَقْدِرَتُهُ.

وَالْخَامِسَةَ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يَسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكِيَاتِ» ^(۶۲)

«دوستی و صداقت مرز و حدودی دارند که هرکسی همه آنها یا برخی از آنها

را داشته باشد دوست است و گرنه اصلاً او را دوست مشمار:

اول: آبروی تو را آبروی خود و عیب تو را عیب خود بداند.

دوم: زینت و عیب تو را زینت و عیب خویش بداند.

سوّم: منصب و مال، حالت او را نسبت به تو تغییر ندهد
چهارم: هر کمکی از دست او بر می آید از تو دریغ نکند
پنجم: در هنگام گرفتاری ها تو را تنها نگذارد».

واقعاً اگر هر کسی در انتخاب دوست این اموری، که امام صادق علیه السلام ذکر فرموده است را ملاک قرار دهد، بسیاری از مشکلات حل می شود، زیرا اولاً با هر کسی نمی تواند رفاقت و دوستی کند زیرا دوستی که این ملاک ها و معیارها را داشته باشد کم یاب است ولی اگر یافت شد بسیار پر قیمت و با ارزش است. ثانیاً کسی که این ملاک ها را دارا باشد، نه تنها برای انسان مشکلی ایجاد نمی کند، بلکه دوستیش مایه سعادت و خوشبختی است.

امام صادق علیه السلام اولین ملاک را همسانی ظاهر و باطن دانسته است. کم هستند افرادی که ظاهر و باطنشان یکی باشد، برخی افراد، ظاهری فریبنده، جذاب دارند، خوش زبان، خوش برخورد و خیرخواه هستند، اما در باطن جز به منافع و سود و زیان خود نمی اندیشند، اگر با کسی طرح دوستی می ریزند، برای استفاده و بهره کشی است، برای رسیدن به اهداف و منافع خودشان است، لذا وقتی به خواسته خود رسیدند، یا متوجه شدند که از این فرد نمی توانند در جهت منافع و خواسته های خود استفاده کنند، او را رها کرده به همه چیز پشت پا می زنند.

دومین ملاکی که در بیان امام صادق علیه السلام آمده است، این است که دوست باید کسی باشد که زینت و عیب تو را زینت و عیب خویش بداند.

این هم ملاک بسیار مهم و ارزشمندی است، یعنی دوست باید دوست را وجود دوّم خود بداند، آبروی او را آبروی خود و عیب او را عیب خویش بداند، اگر دوست خود را دارای خانه، مرکب، علم، کمال، آبرو و... دید، به گونه ای

شادمان و مسرور گردد که گویا خود دارای همه این امور است و کمترین حسادت در وجود او پیدا نشود و اگر امری در وجود دوست خود دید که موجب کم آبرویی و یا سرشکستگی است، محزون و غمناک گردد و آن را سرشکستگی خود بداند و در برابر آن بی تفاوت نباشد، تا چه رسد به اینکه خدای ناکرده در درون خود احساس شادمانی کند.

سومین ملاک اینکه، منصب و مال در او تغییری ایجاد نکند.

این نیز ملاک بسیار خوبی برای شناسایی دوستان واقعی است، زیرا کم هستند افرادی که پست، مقام و ثروت آنها را تغییر ندهد و حالتشان یکسان باقی بماند. و بسیاری از افراد در شرایط عادی اظهار دوستی، رفاقت و علاقه می کنند، اما همینکه به پستی رسیدند و دارای مقام و منصبی شدند، آنچنان دچار تکبر و غرور می شوند که جواب سلام دوستان خود را به سختی می دهند و به دوستان چندین ساله خود توجهی نمی کنند.

اما بعضی از افراد وقتی دستشان از مال دنیا تهی است و دارای مال و ثروتی نیستند با بسیاری از افراد اظهار دوستی و رفاقت می کنند، اما وقتی به مال و ثروت می رسند، خانه شان وسیع، مرکبشان راهوار، لباسشان زیبا می شود، تغییر حالت می دهند، دوستان خود را فراموش می کنند؛ بنابراین اگر کسی پیدا شد که پست و مقام، مال و ثروت تغییری در روحیه و رفتار او ایجاد نکرد، معلوم می شود، شخصی است با ظرفیت و دارای قابلیت که برای دوستی مناسب است.

ملاک چهارم اینکه از هر کمکی که از دستش می آید، دریغ نکند.

هر انسانی در زندگی با اموری مواجه می شود که نیاز به کمک دیگران (کمک فکری، مالی، حیثیتی، مشورتی و...) دارد. امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف می فرماید:

از ملاک ها و حدود دوستی این است که آنچه از دست دوست برمی آید نسبت به دوست خود کوتاهی نکند، اگر کمک مالی می خواهد کمک کند، اگر نیاز به کمک فکری دارد او را مساعدت نماید، اگر در جایی باید در مورد او سفارش نماید، دریغ ننماید و...

بالاخره ملاک پنجم اینکه دوست خود را در گرفتاری ها، فقر، بیماری، ورشکستگی، مشکلات اجتماعی، اقتصادی، از دست دادن عزیزان، بلاها و مصیبت های طبیعی رها نکند و در همه این امور همراه و همراز دوست خویش باشد.

اگر کسی همه این ملاک ها پنج گانه را دارا باشد، تمام شرایط دوستی را دارد و می تواند دوستی تمام عیار و ارزشمند باشد، دوستی که نمی شود برای آن قیمت قائل شد، وجود چنین افرادی مثل کبریت احمر است، کم یاب اما بسیار با ارزش و پر قیمت!

۲. در بیان دیگری فرمود: «لَا تُسَمِّ الرَّجُلُ صَدِيقًا سِمْةَ مَعْرُوفَةَ حَتَّى تَخْتَبِرَهُ بِثَلَاثٍ: تَغْضِبُهُ فَتَنْظُرُ غَضَبَهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ عِنْدَ الدِّينَارِ وَالْدِرْهَمِ وَ حَتَّى تُسَافِرَ مَعَهُ» ^(۶۳)

«کسی را دوست خود مشمار، مگر اینکه او را به سه چیز مورد آزمایش قرار

دهی:

اول. او را به خشم آور، ببین که آیا خشم، او را از حق بیرون می کند و به باطل می کشاند یا خیر؟ دوم. با درهم و دینار او را آزمایش کن. سوم. همراه او مسافرت نما».

همانگونه که امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف فرموده است، افراد در این گونه موارد خوب شناخته می شوند. تجربه نیز این مطلب را به اثبات رسانده است که در این امور گوهر باطنی افراد بر ملا می شود.

افرادی که تودار هستند و زود نمی شود آنها را شناخت، در این موارد که امام صادق علیه السلام فرموده است شناخته می شوند و صفات باطنی آنها آشکار می گردد.

الف) خشم و غضب

بسیارند افرادی که در هنگام سرور و شادمانی، حتی در شرایط عادی وضعیت خوبی دارند و با انسان رفیق هستند، احترام می کنند و ادب دارند اما خدا نکند، جایی ناراحت و عصبانی شوند، همه چیز را نادیده گرفته، تمام معادلات و محاسبات را به هم می ریزند و کارهایی که اصلاً انتظار نمی رود را مرتکب می شوند، دشنام می دهند، بهتان می زنند، تهدید می کنند، قهر می کنند، ضرر می زنند، نقشه می کشند، آبرو می برند و... گویا هیچ سابقه دوستی و رفاقت نداشته اند!

روی همین حساب است که امام صادق علیه السلام می فرماید: چنانچه خواستی کسی را دوست خود بدانی اول او را از این طریق مورد آزمایش قرار ده، اگر او را به خشم آوردی، ببین آیا از گردونه حق خارج می شود یا نه؟ چنانچه در عصبانیت نیز پا را از حق فراتر نگذاشت و حدود را رعایت نمود و زبان خود را

کنترل کرد، معلوم می شود بر عقل خود تسلط دارد و شایسته دوستی است وگرنه دوست ارزشمندی نخواهد بود.

(ب) درهم و دینار

درهم و دینار، پول و زرق و برق های دنیا، آزمایش دیگری است که می شود افراد را با آن مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. وقتی پای درهم و دینار به میان می آید، کم هستند افرادی که بتوانند خود را حفظ کنند. جریانات تاریخی نشان می دهد که بسیاری از افراد که دارای حسن سابقه و شهرت بوده اند، در مقطعی از زندگی خویش در برابر درهم و دینار دچار خود باختگی شده و نتوانستند خود را حفظ کند و دین و آخرت خویش را فدای پول و دنیا کردند، نمونه آن «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در اینجا ذکر می کنیم.

داستان عبرت آموز علی بن ابی حمزه

علی ابن ابی حمزه بطائنی از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام و از شاگردان ابو بصیر بود ^(۶۴) و کسی است که بسیاری از معجزات امام موسی بن جعفر علیه السلام و دلائل امامت آن حضرت را نقل کرده است. ^(۶۵)

علی بن ابی حمزه سابقه درخشانی داشت و حتی وکیل مالی امام موسی بن جعفر علیه السلام بود اما پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام به دلیل اینکه اموالی از حق امام علیه السلام نزد وی جمع شده بود. او نتوانست از این اموال بگذرد و برای اینکه این اموال را تصاحب کند و به امام بعد از موسی بن جعفر علیه السلام یعنی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تحویل ندهد قایل شد که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا نرفته است و همان امام مهدی حی است و بعد از او امامی نیست.

مرحوم شیخ طوسی می نویسد: اولین کسانی که این اعتقاد را اظهار داشتند علی ابن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی الرواسی بودند که به سبب طمع در مال، رحلت امام هفتم علیه السلام را انکار کردند و پایه گذار «مکتب واقفیه» گردیدند.

در نزد علی ابن ابی حمزه سی هزار دینار، در نزد زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار و نزد عثمان ابن عیسی سی هزار دینار بود که برای اینکه این اموال را به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ندهند، منکر امامت آن حضرت شدند. ^(۶۶)

حسن ابن علی الوشاء می گوید: روزی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو، مرا احضار کردند و فرمودند: امروز علی بن ابی حمزه مرد و الآن او را وارد قبر نمودند، دو فرشته سؤال آمدند و از او در مورد خدا، پیغمبر و امام او پرسیدند و او همه را جواب داد، اما وقتی از امام بعد از موسی بن جعفر علیه السلام از او سؤال کردند زبانش به لکنت افتاد و نتوانست جواب دهد! از او پرسیدند: آیا موسی بن جعفر به تو گفته است پس از او امامی نیست؟

آنگاه چنان گرز آتشین بر سر او زدند که قبر او پر از آتش شد، و تا قیامت در آتش شعله ور است.

حسن بن علی الوشاء می گوید: من از نزد امام هشتم علیه السلام بیرون آمدم و تاریخ آن روز را یادداشت کردم، چند روزی نگذشت که نامه ای از طرف کوفیان به مرو رسید که در آن خبر موت علی بن ابی حمزه و به خاک سپاری او نوشته بود، دیدم دقیقاً همان تاریخی است که امام هشتم علیه السلام فرموده بود. ^(۶۷)

آری درست به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می فرماید: دوستان خود را در مورد درهم و دینار آزمایش کنید.

ج) مسافرت

مسافرت نیز فرصت خوبی برای شناخت افراد است. در مسافرت اخلاق، رفتار، مردانگی، وفا، ایثار، رفاقت و... شناخته می شود، این است که اگر انسان با کسی مسافرت نمود، و در مسافرت او را پسندید معلوم می شود انسانی شایسته و سزاور دوستی است.

۳. و در بیانی دیگر فرمود: «إِخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخِصَلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْ فِيهِمْ وَإِلَّا فَأَعْزُبْ ثُمَّ أَعْزُبْ ثُمَّ أَعْرَبْ الْمُحَافِظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَالْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ»^(۶۸)

«دوستان خود را به دو خصلت بیازمایید، اگر در آنها وجود دارد با آنها دوستی کنید، و گرنه از آنها دوری کنید:

اول. محافظت بر نماز در وقت خود

دوم. نیکی کردن به برادران در روزگار سختی و آسایش»

از این حدیث و حدیث قبل استفاده می شود که نباید بدون امتحان کسی را به عنوان دوست انتخاب کرد. انسان یک لباس می خواهد بخرد، اندازه آن، تنگ و گشاد بودن آن و جنس پارچه آن را امتحان می کند، ماشین می خرد امتحان می کند، چگونه یک دوست که یک عمر با انسان است بدون آزمایش انتخاب می کند؟

بسیاری از جوانان امروز قربانی دوستان ناسالم هستند، اعتیادها، آلودگی های اخلاقی همه از طریق دوستان ناسالم به انسان منتقل می شود، جوان پاک است هر کس دست دوستی دراز کرد، دستش را می فشارد. در صورتی که این درست نیست.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست طبق این حدیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ دوستان را باید به دو خصلت امتحان کرد:

۱. رابطه با خدا

ارتباط با خدا، نماز اول وقت است، آنهم محافظت بر نماز، نه خواندن نماز. بعضی، آداب نماز را حفظ می کنند یعنی در وقت می خوانند، رکوع، سجود، قرائت، حضور قلب و... همه را رعایت می کنند، محافظت همه اینها را شامل می شود.

بعضی نمازشان از نظر ظاهر، شکسته است، نه رکوع، نه سجود و نه قرائت صحیحی و... بعضی نمازشان درست است، اما باطن ندارد، حضور قلب نیست و فکر همه جا غیر از نماز است.

اینکه حضرت فرمود: دوستان را به این نماز امتحان کنید برای این است که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ ^(۶۹) «نماز از فحشاء و منکر نهی می کند». دوستی که به نماز اهمیّت می دهد؛ دروغ نمی گوید، خیانت نمی کند، عهد شکن نیست، بی وفایی نمی کند.

در روایات ما نماز به چشمه آب زلالی تشبیه شده است که انسان، شبانه روز، پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد و روح انسان تمیز می شود و کسی شایسته دوستی است که در مکتب نماز تربیت شده باشد. در غیر این صورت سزاوار دوستی نیست، زیرا کسی که وظیفه خود را در برابر خداوند درست انجام ندهد، حق خدا را ادا نکند و حدود تکلیف الهی را رعایت ننماید، قطعاً نسبت به امور دیگر نمی شود به او اعتماد کرد و حق دیگران را رعایت نخواهد نمود.

۲. رابطه با خلق خدا

رابطه با خلق خدا، نیکی و احسان به برادران و دوستان، در سختی و آسایش است، این نیز شرط بسیار مهمی برای دوستی است، زیرا اولاً کسانی که اهل

خدمت به خلق هستند انسان های درستی هستند. ثانیاً کسی که در سختی و دشواری خدمت می کند، نشانه جوانمردی و بزرگواری اوست؛ در شرایط عادی و غیر دشوار، خیلی مهم نیست، مهم این است که کسی در شرایط سخت و بحرانی نیازمندان را فراموش نکند.

جریان جالب از امام خمینی علیه السلام

یکی از نزدیکان امام علیه السلام نقل می کند که روز قبل از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، امام فرموده بودند فردا ساعت ۹ صبح مرا یادآوری کنید تا مقداری پول، برای فلان شخص که مریض است بفرستم. وقتی حاج آقا مصطفی از دنیا رفت، اوضاع تغییر کرد و خانه امام علیه السلام پر از جمعیت شد، علماء، بزرگان، طلاب و مردم برای تسلیت می آمدند. نزدیکان امام با خود می گویند دیگر زمینه نیست که مسئله کمک به آن شخص را یادآوری کنیم.

ناگهان ساعت ۹ و چند دقیقه امام نگاه تندی به یکی از اطرافیان می کنند و می فرمایند: مگر بنا نبود مرا یادآوری کنید و بلند می شوند می روند داخل اتاق و پولی می آورند و می گویند ببر به فلانی که مریض است بده! این شخص می گوید وقتی به منزل آن فرد رفتم و گفتم از بیت آیت الله خمینی آمده ام زن به صورت خود زد و گفت امروز هم خمینی به فکر ماست؟ من وقتی فهمیدم فرزند امام از دنیا رفته است گفتم معلوم نیست دیگر کسی به یاد ما بیفتد و به ما کمکی نماید!!

۳. مسئله دوستی و رفاقت به اندازه ای اهمیت دارد که نه تنها باید از دوستانی که انسان را از راه خدا باز می دارند و در دین، اعتقادات و اخلاق انسان خلل وارد می کنند پرهیز نمود، بلکه حتی اگر دوستی آسیب رسان نیست

و اما نفعی نیز در امور دینی به انسان نمی رساند، باز لازم است از دوستی با او پرهیز کرد و او را به عنوان دوست و رفیق اختیار نکرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنْظُرُ إِلَى مَنْ لَا يُفِيدُكَ مَنَفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ فَإِنَّ كُلَّ مَا سَوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُضْمَحِلٌّ وَ خِيمٌ عَاقِبَتُهُ» (۷۰)

«عاقلانه بنگر! به کسی که در دینت به تو سودی نمی رساند اعتماد مکن و در دوستی او رغبت نشان نده، زیرا هر چه غیر از خدای تبارک و تعالی باشد، نابود می شود و عاقبت خوشی نخواهد داشت».

مطابق این حدیث شریف باید با کسانی دوستی نمود که نه تنها آسیبی به دین و اعتقادات انسان نمی رسانند، بلکه موجب تقویت پایه های دینی و بنیه های اعتقادی انسان می باشند.

ارزش دوستان صالح و شایسته

داشتن دوست صالح و خوب نعمتی بزرگ؛ بلکه باید گفت عنایت و لطف خداوند است که نصیب انسان می شود و اگر خداوند سعادت، کمال و خیر انسانی را بخواهد، اسباب و ابزار سعادت را نیز در اختیار او می گذارد و درهای سعادت را به روی او می گشاید. بهترین ابزار سعادت، دوست شایسته ای است که خداوند نصیب انسان می گرداند، دوستی که بال پرواز برای انسان می شود، تا او را به قله کمال و سعادت پرواز دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرٌ رَزَقَهُ خَلِيلاً صَالِحاً إِنْ يَنْسَى ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ» (۷۱)

«کسی که خداوند خیر و صلاحش را بخواهد، دوست شایسته ای را روزی و نصیب او می کند، تا اگر (مسائل اعتقادی، معنوی، کیفر و پاداش، حلال و حرام

بهشت و جهنم، اخلاق و آداب و...) را فراموش کرد، به یاد او آورد و به او تذکر دهد و اگر به آنها توجه داشت، برای انجام آن او را کمک و یاری کند». یقیناً چنین دوستانی برای انسان نعمت بزرگی هستند و موجب سعادت دنیا و آخرت انسان می شوند و انسان را به کارهای نیک و حسنات تشویق می نمایند، در نتیجه انسان را سزاور بهشت می گراند.

روی این جهت است که پیشوایان ما تشویق به انتخاب چنین دوستانی نموده و آن را سبب ترقی و تعالی دانسته اند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَخَى أَخًا فِي اللَّهِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ لَا يَنَالُهَا بَشِيءٌ مِنْ عَمَلِهِ»^(۷۲)

«کسی که برای خدا با برادر مؤمن خود دوستی و رفاقت کند، خداوند درجه بالایی در بهشت برای او قرار می دهد که با هیچ عملی به آن درجه و مقام نمی رسد».

آیا داشتن چنین دوست و رفیقی برای انسان بهتر است یا آن دوستی که انسان را به پرتگاه سقوط و جهنم می کشاند؟ و کمالات انسان را از انسان می گیرد، اخلاق انسان را فاسد نموده بین انسان و معنویات جدایی می افکند و انسان را در جامعه منفور می سازد؟ و لذا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»^(۷۳)

«انسان بر دین، روش و طریق دوست خود می باشد، پس هر یک از شما باید دقت کند و ببیند چه کسی را دوست و رفیق خود قرار می دهد».

امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام نیز از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام روایت می کند که فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعَدِي وَ قَرِينَ السَّوِّءِ يُرَدِي فَانظُرْ مَنْ تَقَارَنُ»^(۷۴)

«بدون شک رفیق شر و ناباب از حدود خود تجاوز می کند و آزار می رساند و همنشین بد آدمی را به هلاکت می کشاند و از حیثیت و آبروی انسان می کاهد پس بنگر! با چه کسی همنشین و رفیق می شوی و به عنوان دوست انتخاب می کنی.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرمایند: «جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادِقَةِ الْأَخْيَارِ وَجُمِعَ الشَّرُّ فِي الْأَذَاعَةِ وَمُوَاخَاةِ الْأَشْرَارِ» ^(۷۵)

«تمام خیر و خوبی در دو چیز جمع است:

۱. حفظ و نگه داری اسرار

۲. داشتن دوست خوب

و همه شر و بدی ها در دو چیز جمع است:

۱. فاش نمودن اسرار

۲. داشتن دوستان ناباب»

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ» ^(۷۶)

«نشست ها و جلسات افراد صالح دعوت به سوی ساختاری سالم است.»

شب‌ی در محفلی با آه و سوزی	شنیدستم که مرد پاره دوزی
چنین می گفت با پیر عجوزی	گلی خوش بوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم	گرفتم آن گل و کردم خمیری
خمیری نرم و تازه چون حریری	معطر بود و خوب و دلپذیری
به او گفتم که مشک‌ی یا عبیری؟	که از بوی دلاویز تو مستم
همه گل‌های عالم آزمودم	ندیدم چون تو و عبرت نمودم
چو گل بشنفت این گفت و شنودم	بگفتا من گلی ناچیز بودم
و لیکن مدتی با گل نشستم	گل اندر زیر خود گسترده پر کرد

مرا با همنشینی مفتخر کرد چو عمرم مدّتی با گُل گذر کرد
کمال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم ^(۷۷)

فصل پنجم: دوستی ها برای خدا

توضیح

مسئله دیگری که در باب دوستی مطرح است و به دوستی ها ارزش می دهد، این است که دوستی ها برای خدا باشد، یکدیگر را برای خدا دوست بداریم، در دوستی ها قصد و هدفی غیر از خدا در کار نباشد، اگر دوستی ها برای خدا باشد، علاوه بر بهره هایی که انسان از این دوستی می برد، مشمول اجر و ثواب و پاداش الهی نیز می شود و در حقیقت این نوع دوستی، رنگ عبادت به خود می گیرد، زیرا هر کاری که انسان برای خدا انجام دهد، و نیت و قصدش خدا باشد، خداوند به او پاداش می دهد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَزَاوَرُونَ مِنْ أَجَلِي وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَنَاصَرُونَ مِنْ أَجَلِي وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَحَابُّونَ مِنْ أَجَلِي وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَبَاذَلُونَ مِنْ أَجَلِي» (۷۸)

«خداوند تبارک و تعالی می فرماید: محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را دیدار می کنند محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را یاری می دهند. محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را دوست می دارند. محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می کنند».

همانگونه که در همه امور باید خدا محوری حاکم باشد و کارها برای خدا انجام شود، در دوستی ها و رفاقت ها، رفت و آمدها و نشست و برخاست ها نیز باید خدا محوری ملاک باشد. افراد برای خدا به هم علاقه مند باشند، رفت و آمد کنند، به یکدیگر کمک کنند و... نه اینکه همه چیز غیر از خداوند مطرح باشد.

رسول خدا فرمود: «يُنْصَبُ لِطَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ كَراسِيٌ حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ يَفْزَعُ النَّاسُ وَلَا يَفْزَعُونَ وَيَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ فَقِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ هُمُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ»^(۷۹)

«روز قیامت برای گروهی از مردم تخت هایی در اطراف عرش نهاده می شود، چهره این گروه مثل ماه شب چهارده می درخشد، هنگامی که مردم در هراس و ناله اند، آنان ترس و هراسی ندارند، هنگامی که مردم در خوف و وحشتند، اینان خوفی ندارند، اینان اولیاء خدا هستند که نه ترسی دارند و نه حزن و اندوهی!

گفتند: یا رسول الله اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که برای خدا و در راه خدا رفاقت و دوستی می کنند».

جایی که دوستی تبدیل به دشمنی می شود

طبیعی است که دوستان در امور زندگی کمک یکدیگرند، بنابراین اگر دوستی بر اساس شرّ و فساد باشد، شریک جرم یکدیگرند و اگر بر اساس خیر و صلاح باشد در پاداش یکدیگر شریک می باشند.

روز قیامت دوستی ها که در مسیر گناه و فساد یا زرق و برق دنیاست تبدیل به عداوت و دشمنی می شود! چرا که هر کدام از آنها دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می شمارد: تو بودی که این راه را به من نشان دادی، و مرا به آن تشویق کردی، تو بودی که دست مرا گرفتی و به سوی گناه بردی! هر کدام از آنها به دیگری چنین می گوید، درست مثل مجرمانی که تا در حال جرم و جنایت هستند با هم رفیق هستند و هر کدام به کار خود افتخار می کند، امّا

وقتی به دام افتادند یکدیگر را مقصر دانسته و ملامت می کنند و گناه را به گردن دیگری می اندازند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَلَا كُلُّ خُلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ^(۸۰)

«آگاه باشید! هر دوستی ای که در دنیا برای غیر خدای عزوجل باشد، در روز قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می شود».

اما هنگامی که دوستی ها برای خدا و به خاطر خدا باشد، هم در دنیا سبب کمال و سعادت است و هم در آخرت موجب اجر و پاداش بزرگ الهی می گردد، چرا که این نوع دوستی بر محور ارزش های جاودانه دور می زند و نتایج پر بار آن در سرای آخرت آشکار می شود.

قرآن کریم می فرماید: ﴿أَلَّا خِلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ ^(۸۱)

«دوستان در آن روز دشمن یکدیگر هستند، مگر پرهیزکاران».

پرهیزکاران که در دوستی هایشان رضایت خدا مطرح است و برای خدا، افراد صالح، پرهیزکار و بندگان شایسته خدا را دوست می دارند، هم در دنیا از دوستی با آنها در راه سعادت و کمال خود بهرمنند می شوند و هم در آخرت در پاداش آنها شریک می باشند.

شرکت با شهیدان کربلا

عطیه عوفی می گوید: وقتی با جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام رفتیم، جابر پس از زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام و قبور یاران و اصحاب آن حضرت، خطاب به آنان چنین گفت: به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد، ما در آنچه شما در آن وارد شدید شریک می باشیم!

عطیه می گوید: چگونه ما با آنان شریک هستیم، در حالی که بیابانی را طی نکردیم، بر قلّه و تپه ای بالا نرفتیم، شمشیری نزدیم، در حالی که این گروه بین سر و بدنشان جدایی افتاد و فرزندانشان یتیم شدند، همراهانشان بی سرپرست شدند؟!

جابر گفت: ای عطیه! من از دوستم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس گروهی را دوست بدارد با آنان محشور می شود و هر کس عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آنان شریک خواهد بود. به خدا سوگند نیت من و یارانم همان راهی است که حسین و یاران حسین بر آن بودند و پیمودند، پس ما با آنها شریک هستیم. ^(۸۲)

بهره مندی از ثواب شهادت

همان گونه که جابر به خاطر رضایت نسبت به جهاد و مبارزه امام حسین علیه السلام و یارانش، خود را در ثواب شهادت آنها شریک می داند، کسانی که به کار بنی امیه و قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز رضایت داشته باشند، در ظلم و جنایت آنها شریکند.

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: نظر مبارک شما در مورد حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است چیست که فرموده: زمانی که قائم (عج) قیام کند، فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان خواهد کشت؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: همینطور است.

عرض کردم: پس معنی این آیه شریفه قرآن چه می شود ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؟﴾ ^(۸۳)

«هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید»

«امام رضا علیه السلام فرمودند: تمام گفتار خداوند درست است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس از کاری راضی باشد، مثل کسی است که آن را انجام داده و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب و از این قتل راضی باشد نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود. قائم وقتی قیام می کند، نسل بنی امیه را به خاطر رضایتشان از کردار پدران خود، خواهد کشت» ^(۸۴)

فصل ششم: حقوق دوستان

اشاره

مؤمنان هنگامی که باهم دوست و رفیق می شوند باید نسبت به یکدیگر اموری را رعایت نمایند، این امور در فرهنگ اسلام به عنوان حقوق و وظایف ذکر می شود؛ رعایت این امور گاهی واجب است و اگر مواردی نیز واجب نباشد، رعایت و انجام آنها بسیار مورد تأکید و سفارش است و سبب تحکیم روابط دوستی می شود و نظام جامعه با این امور تبدیل به نظام احسن می شود. این مکتب مقدس، اسلام است که به این مسائل توجه لازم نموده و پیروان خود را به رعایت جنبه های اخلاقی، تربیتی و انسانی سفارش نموده است، در هیچ مکتبی مثل مکتب اسلام چنین سفارشات دیده نمی شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ: يَغْفِرُ زَلَّتَهُ، وَيَرْحَمُ عَثْرَتَهُ، وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، وَيُقْبِلُ عَثْرَتَهُ، وَيَقْبَلُ مَعْذِرَتَهُ، وَيَرُدُّ غَيْبَتَهُ، وَيُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، وَيَحْفَظُ خَلَّتَهُ، وَيَرعى ذِمَّتَهُ، وَيَعُودُ مَرَضَتَهُ، وَيَشْهَدُ مِيتَتَهُ، وَيُجِيبُ دَعْوَتَهُ، وَيَقْبَلُ هَدْيَتَهُ، وَيُكَافِي صِلَتَهُ، وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، وَيُحْسِنُ نَصْرَتَهُ، وَيَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ، وَيَقْضِي حَاجَتَهُ، وَيَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، وَيَسْمِتُ عَطْسَتَهُ، وَيُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، وَيَرُدُّ سَلَامَتَهُ، وَيُطِيبُ كَلَامَتَهُ، وَيَبْرُ أُنْعَامَتَهُ، وَيُصَدِّقُ أَقْسَامَتَهُ، وَيُؤَالِي وَلِيَّتَهُ، وَيُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، وَيُنْصِرُهُ ظَالِمًا وَمَظْلُومًا فَأَمَّا نَصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيَرُدُّهُ عَن ظُلْمِهِ، وَأَمَّا نَصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى أَخْذِ حَقِّهِ. وَلَا يُسَلِّمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَيَجِبُ لَهُ مَا يُجِبُ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيُطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْضَى لَهُ وَعَلَيْهِ» (۸۵)

«مسلمان بر برادر مسلمان خود سی حق دارد که نسبت به آن بری الذمه نمی شود؛ مگر به ادا آن یا اینکه طرف مقابل او از آن حقوق خود بگذرد و چشم پوشی کند:

۱. لغزش او را گذشت نماید.
۲. بر گریه و اشک او ترحم کند
۳. عیب او را بیوشاند
۴. از خطای او بگذرد
۵. عذر و پوزش او را بپذیرد
۶. از غیبت او جلوگیری نموده و آن را رد کند
۷. همیشه نسبت به او خیرخواه باشد
۸. دوستی او را حفظ کند
۹. عهد و پیمان با او را رعایت کند
۱۰. هنگام بیماری به عیادت او برود
۱۱. پس از مردن در تشییع جنازه او شرکت نماید
۱۲. دعوت او را بپذیرد
۱۳. نیکی و عطای او را تلافی کند
۱۴. هدیه او را قبول کند
۱۵. نعمت او را سپاسگذاری کند
۱۶. به بهترین شکل او را یاری کند
۱۷. با عفت و پاکدامنی، محارم او را حفظ کند
۱۸. حوائج او را برآورده کند
۱۹. او را در رسیدن به خواسته اش همراهی کند

۲۰. به هنگام عطسه برای او دعا کند
۲۱. گمشده اش را برای او پیدا کند
۲۲. سلام او را پاسخ گوید
۲۳. کلام او را دلنشین کند
۲۴. بخشش او را نیکو شمارد
۲۵. سوگند او را تصدیق کند
۲۶. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند
۲۷. چه ظالم باشد چه مظلوم او را یاری کند، یعنی به هنگام ظلم او را از ظلم کردن باز دارد و هنگامی که مظلوم واقع شد، در گرفتن حقش او را یاری کند،
۲۸. او را تسلیم بلا و گرفتاری ننماید
۲۹. آنچه برای خود دوست می دارد برای او هم دوست بدارد
۳۰. آنچه برای خود نمی پسندد برای او هم نپسندد».
- سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هر یک از شما چیزی از حقوق برادر دینی خود را وا گذارد، پس در قیامت آن را مطالبه می کند، در نتیجه به نفع صاحب حق و بر علیه او قضاوت و حکم می شود. ^(۸۶)

حقوق دوستان در بیان امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام نیز در بیان مفصلی فرمود: «... فَمَا أَعْظَمُ حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَيَّ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ: أَحِبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَإِذَا أَحْتَجْتَ فَسَلِّهُ، وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، لَا تَمَلُّهُ خَيْرًا، وَلَا يَمَلُّهُ لَكَ، كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرًا، إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ، وَإِذَا شَهِدَ فُزْرَهُ، وَاجْلِهِ وَآكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ،

فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْلُ سَخِيمَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ
إِنْ ابْتُلِيَ فَاغْضُدْهُ وَ إِنْ تُمَجِّلَ لَهُ فَأَعِنُّهُ وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَفَّ إِنْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا
مِنَ الْوِلَايَةِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوٌّ كَفَرْنَا أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمُهُ إِثْمَاتَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ
كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»؛^(۸۷)

«چه بزرگ و عظیم است حق مسلمان بر برادر مسلمان خویش! آنگاه
فرمود: دوست بدار برای برادر مسلمان آنچه را برای خود دوست داری و
هرگاه نیازمند شوی از او درخواست کن، و اگر او از تو درخواست کرد، به او
عطا کن.

از هیچ کار خوب و خیری درباره او دل تنگ و خسته مشو، و او هم از هیچ
کار خوبی برای تو خسته و ملول نشود. پشتوانه او باش که او پشتوانه تو است.
در غیاب او آبرو و شخصیت او را حفظ کن و چون حاضر باشد به دیدار او برو.
او را گرمی دار و ارجمندش شمار، تا گذشت او را خواستار شوی اگر به او
خیری رسد خدا را سپاس گزار، و اگر گرفتار شود زیر بازوی او را بگیر چون
برای او دامی نهادند و سخن چینی کردند به او کمک کن. اگر انسانی به برادر
دینی اش اف بگوید دوستی معنوی میان آنان بریده می شود.

و اگر گفت: تو دشمن من هستی یکی از آنها از دایره ایمان خارج می شود و
اگر به او بهتان بزند، ایمان در قلب او نابود می گردد، همان گونه که یخ در آب
نابود می گردد».

فصل هفتم: آداب دوستی

اشاره

دوستی و رفاقت آداب و شرایطی دارد که اگر دوستان، آنها را رعایت نمایند، در تحکیم روابط دوستی و پایه های رفاقت بسیار مفید است و سبب می شود دوستی ها بنیادین و پایدار شود و اگر رعایت نشود بنیان دوستی متزلزل شده، سبب از بین رفتن آن می گردد.

در اینجا به برخی از این آداب و شرایط تحت عنوان اخلاق دوستی اشاره می کنیم:

۱. تحمل لغزش

یکی از اموری که دوست نسبت به دوست خود باید رعایت کند این است که اگر لغزشی از دوست و همنشین او سرزد، تحمل نماید و زود او را از خود دور نکند. هر کسی در موضع گیری، گفت و شنود، نشست و برخاست، معاشرت و... ممکن است دچار خطا یا لغزش شود. در بسیاری از موارد مثل زندگی مشترک خانوادگی، رفاقت و دوستی باید بسیاری از این لغزش ها را نادیده گرفت و تحمل کرد، چنانچه انسان در برابر هر لغزشی بی تحمل باشد و عکس العمل نشان دهد، موجب رنجش خاطر می شود و پایه های دوستی را سست و متزلزل می سازد، در نتیجه انسان دوستان خود را از دست می دهد، و کسی که دوستان خود را از دست داد، در برابر دشمن خود تنها می ماند.

علی علیه السلام می فرماید: «إِحْتِمَالُ زَلَّةٍ وَلَيْكَ لَوْ قَتَلْتِ وَتَبَّ عَدُوُّكَ»^(۸۸)

«لغزش دوست خود را تحمل کن و او را برای روز هجوم دشمن نگه دار.»

اگر کسی با برخورد هر لغزشی دوستان خود را از خود براند، دوستی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ جَانَبَ الْإِخْوَانَ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدِقَاؤُهُ» ^(۸۹)
«هر کسی به خاطر هر لغزشی از دوستان خود کناره گیری کند دوستان او کم خواهند شد».

و در بیانی دیگری فرمود: «مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ زَلَّ الصَّدِيقَ مَاتَ وَحِيداً» ^(۹۰)
«کسی که لغزش دوستان را تحمل نکند تنها می میرد؛ یعنی کسی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود».

امام صادق علیه السلام در بیانی فرمود: «... وَ مَنْ لَمْ يُؤَاحِ إِلَّا مَنْ لَا عَيْبَ فِيهِ قَلَّ صَدِيقُهُ...» ^(۹۱)

«هرکس دنبال دوستی باشد که هیچ عیبی نداشته باشد دوستان او کم خواهند شد».

طبیعی است کسانی که بدون عیب باشند، یا وجود ندارند و یا افراد کم یاب و نادری هستند و لذا اگر کسی دنبال افرادی باشد که عیبی نداشته باشند، دوست زیادی پیدا نخواهد کرد و طبعاً دوستان او کم می باشند.

۲. نصیحت و خیرخواهی

امر دیگری که دوستان باید نسبت به یکدیگر رعایت نموده و در انجام آن کوتاهی ننمایند، نصیحت و خیرخواهی است.

هر فرد باید کوشش کند دوست خود را به اموری که خیر دنیا و آخرت را در بر دارد، راهنمایی نماید و اگر گرفتار خطا و اشتباه شده است با نصیحت و خیرخواهی وی را به جاده صلاح و سعادت بازگرداند و راه کمال و خوشبختی را به او نشان دهد و موجبات کمال او را فراهم سازد.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ» (۹۲)

«کسی که دوست و برادر خود را پنهانی موعظه کند، موجبات زینت او را فراهم می سازد و کسی که او را آشکارا نصیحت نماید موجب سرشکستگی وی می شود».

این بیان نورانی بیانگر این است که اصل موعظه و نصیحت، وظیفه و تکلیف است، اما شیوه آن باید رعایت شود، یعنی باید نصیحت پنهانی و غیر علنی باشد تا آبروی شخص خدشه دار نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ» (۹۳)

«کسی که ببیند دوست و برادرش بر یک کار ناشایست اقدام می کند و او را از آن باز ندارد، در حالی که بر باز داشتن وی قادر است، در حق وی خیانت نموده است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْمُؤْمِنُ مِرَّةً لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ وَ يَمِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ وَ يُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ» (۹۴)

«مؤمن آینه مؤمن است، در نبود او برای او خیرخواهی می کند، و در حضور او امر ناشایست را از وی دور می سازد و در جلسات برای او جا باز می کند».

گرچه در این روایت و برخی روایات دیگر سخن از مؤمن است، اما پیدا است که وقتی مؤمنین چنین حقوقی بر یکدیگر دارند، حقوق دوستان ایشان بر گردن آنها بیشتر است، زیرا علاوه بر حق مؤمن بر مؤمن، حق دوست بر دوست نیز بر عهده آنهاست.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةٍ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ^(۹۵)

«کسی که در پی انجام کاری برای برادر و دوست خود باشد، اما برای او خیرخواهی نکند، به خدا و رسول او خیانت کرده است.»

۳. رعایت ادب و احترام

سوّمین حقی که دوستان باید نسبت به یکدیگر رعایت نمایند، ادب و احترام است. این مسئله نیز نقش بسیار مؤثری در تحکیم پایه های دوستی و رفاقت دارد، همانگونه که بی ادبی و بی حرمتی نسبت به دوستان آفت بسیار بزرگی برای بیان دوستی و رفاقت است.

بسیاری از افراد به تصور اینکه چون با هم دوست هستند، باید با یکدیگر خودمانی باشد، در این امر کوتاهی می کنند، غافل از اینکه خودمانی بودن و ساقط شدن آداب و شرایط، غیر از رعایت نمودن ادب و احترام است.

گفتار خوب و مؤدبانه، اسم افراد را درست صدا زدن، نگه داشتن احترام در هر جایی، خوب و پسندیده است، مخصوصاً در روابط دوستی و در رفاقت ها.

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا اللَّاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ ^(۹۶)

به بندگانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد، چرا که شیطان بوسیله سخنان ناموزون، میان آنها فتنه و فساد می کند، شیطان همیشه دشمن آشکاری برای انسان بوده است.»

باید به گونه ای باشیم که ائمه علیهم السلام از ما خواسته اند و برای ما می پسندند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «... فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَآدَى الْأَمَانَةَ وَحَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعَفَرِيٌّ فَيَسُرَّنِي

ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرِ ذَلِكَ
دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ... » (۹۷)

«وقتی کسی از شما در دین خود باتقوا، در گفتار راستگو و امانت دار باشد و اخلاق نیکو با مردم داشته باشد، می گویند این شخص جعفری است و همین امر موجب شادمانی ما می شود و از طرف وی به من خوشحالی می رسد، و می گویند این ادب جعفر است، اما اگر غیر از این باشد، ننگ و عار او بر ما وارد می شود، زیرا می گویند این ادب جعفر است.»

در این مورد پیشوایان ما دستورات بسیار زیبایی داده اند که هر کدام درس بسیار سازنده ایست.

رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا أَخَى أَحَدُكُمْ رَجُلًا فَلْيَسْأَلْهُ عَنْ إِسْمِهِ وَ أَبِيهِ وَ قَبِيلَتِهِ وَ مَنْزِلِهِ فَإِنَّهُ مِنْ وَاجِبِ الْحَقِّ وَ صَافِي الْإِخَاءِ وَ إِلَّا فَهِيَ مَوَدَّةٌ حَمَقَاءُ» (۹۸)
«هر گاه کسی از شما با کسی دوستی و برادری نمود، از نام وی، پدر، قبیله و نشانی منزل او سؤال کند، زیرا این امر از آداب لازم و از صفای برادری و دوستی است، در غیر این صورت دوستی، دوستی احمقانه است.»

از موارد ادب و احترام برخورد با روی گشاده و با تبسم روبرو شدن است.
امام باقر عليه السلام فرمود: «مردی آمد نزد رسول خدا ﷺ و در خواست موعظه و نصیحتی نمود. حضرت در پاسخ وی فرمود: «أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسَطٍ» (۹۹)
«با برادران خود با روی گشاده برخورد کن.»

باز از نمونه های ادب و احترام این است که اگر کسی چند روزی دوست خود را ندید، سراغ او را بگیرد و از حال او جويا شود و وی را فراموش نکند.
انس می گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنَ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ» (۱۰۰)

«شیوه رسول خدا ﷺ چنین بود که وقتی سه روز دوستی را نمی دید، از او سراغ می گرفت، اگر مسافر بود برای او دعا می کرد و اگر حضور داشت به دیدار او می شتافت و اگر مریض بود به عیادت او می رفت».

۴. اکرام

دوستان علاوه بر اینکه وظیفه دارند نسبت به یکدیگر ادب و احترام کنند، باید دوست خود را نیز مورد اکرام قرار دهند.

اکرام مرحله ای بالاتر از احترام است و بیشتر جنبه عملی دارد. سفارش شده است که مؤمنین هم نسبت به یکدیگر احترام و ادب کنند و هم اکرام و تجلیل نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»

(۱۰۱)

«کسی که برادر و دوستش نزد او بیاید و او وی را اکرام و تجلیلش نماید، خداوند را اکرام و تجلیل نموده است».

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق به بحث بسیار زیبای حقوق رفیق و همنشین که می رسد، می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنْ تَصَحَّبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنصَافِ وَ تَكْرَمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ لَا تَدْعُهُ يَسْبِقُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنْ سَبَقَ كَافَأَتْهُ وَ تَوَدُّهُ كَمَا يُوَدُّكَ وَ تَزَجُّرُهُ عَمَّا يَهْمُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَ كُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا»؛ (۱۰۲)

«اما حق رفیق این است که با بزرگواری و انصاف با وی رفتار کنی و همانگونه که او تو را گرامی می دارد، گرامیش داری، و اجازه ندهی وی در اکرام تو سبقت گیرد و اگر سبقت گرفت جبران نمایی. او را دوست بداری، همان گونه که او تو را دوست دارد، اگر معصیت می کند، مانع شوی و برای او مایه رحمت باشی نه مایه عذاب».

امام صادق علیه السلام فرمود: «عَظُّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ قَرُّوهُمْ وَ لَا يَتَجَهَّمُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تُضَارُّوْا وَ لَا تُحَاسِدُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» ^(۱۰۳)

«دوستان خود را بزرگ شمارید و به آنان احترام نمائید، به یکدیگر احم نکنید، به یکدیگر آسیب نرسانید، نسبت به هم حسد نورزید، از بخل پرهیز کنید و بندگان خالص خدا باشید».

در برخی روایات، بعضی از مصادیق اکرام دوستان ذکر شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیانی فرمود: «مِنْ مَكْرَمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تَحْفَتَهُ وَ أَنْ يُتَحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَ لَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئًا» ^(۱۰۴)

«یکی از مصادیق گرامی داشتن و اکرام انسان بر برادر این است که هدیه و تحفه او را قبول کند و هر چه در نزد خود دارد برای او هدیه ببرد و او را نسبت به چیزی به تکلف و زحمت نیاندازد».

۵. قضای حاجت دوستان

از اموری که لازم است دوستان رعایت نمایند و از آداب دوستی به شمار می آید بر آوردن حاجت است. هر دوستی لازم است تلاش و کوشش کند حاجت دوست خویش را بر آورد، از مشکلات او آگاه شود و در صدد رفع مشکل دوست خویش باشد و اگر گرهی در کار او است، گره گشایی نماید، اگر نیاز به کمک مالی دارد، چنانچه قادر است نیاز او را برطرف سازد؛ این کار علاوه بر اینکه از آداب دوستی است، مایه اجر و ثواب است و سبب پاداش های بزرگ از سوی خداوند تبارک و تعالی می شود.

اساساً در مکتب اسلام برای برآوردن حاجت دیگران بسیار سفارش شده است و این از امتیازات مکتب اسلام است، و نشان دهنده این است که اسلام

علاوه بر اینکه دین استدلال و منطق است، دین عاطفه و احساس نیز می باشد و به امور اخلاقی و انسانی نیز اهمیت فراوان قائل است.

امام صادق علیه السلام در بیانی مفصل فرمود: «... وَ مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةَ وَ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَ مَعَارِفَهُ وَ إِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا نَصَابًا...» (۱۰۵)

«کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود را برآورده سازد، خداوند عز و جل در قیامت یکصد هزار حاجت از او بر آورده می سازد که اولین آنها بهشت است. یکی دیگر از آنها این است که می تواند نزدیکان و آشنایان و دوستان خود را به بهشت ببرد البته مشروط بر اینکه از دشمنان اهل بیت نباشند».

یعنی قضای حاجت افراد، آنقدر ارزشمند است که خداوند مقام شفاعت را به صاحب آن عنایت می کند، می تواند با شفاعت خویش عده ای را به بهشت ببرد.

انجام حاجت مؤمن یا طواف کعبه؟

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: کسی که خانه کعبه را طواف نماید خداوند، هزار حسنه برای او می نویسد و هزار سیئه از او محو می کند، هزار درجه او را بالا می برد و هزار درخت برای او غرس می کند و ثواب آزادی هزار برده به او عطا می کند، هنگامی که به صحنه محشر رسید، خداوند هشت در بهشت را بروی او می گشاید و گفته می شود از هر در که خواستی وارد بهشت شو.

اسحاق ابن عمار می گوید: گفتم فدایت شوم آیا همه اینها برای یک طواف است؟ فرمود: آری، اما آیا می خواهی به کاری که ثواب آن بیشتر از این باشد، تو را خیر دهم؟

گفتم: آری.

فرمود: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوْافاً وَ طَوْافاً حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا» (۱۰۶)

«کسی که حاجتی را از دوست مؤمن خویش برآورد، خداوند ثواب ده طواف را برای او می نویسد».

رسول خدا ﷺ نیز فرمود: «مَنْ قَضَى حَاجَةً لِأَخِيهِ كُنْتُ وَاقِفًا عِنْدَ مِيزَانِهِ فَإِنَّ رَجَحَ وَ إِلَّا شَفَعْتُ لَهُ» (۱۰۷)

«کسی که حاجتی از برادر و دوست خود را برآورد، من نزد میزان می ایستم اگر میزان اعمال او سنگین بود که هیچ و گرنه او را شفاعت می کنم».

امیرالمؤمنین علیؑ می فرماید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ» (۱۰۸)

«کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود برآورده نماید مثل این است که همه روزگار را به عبادت گذرانده باشد».

در حدیث دیگر، این عمل شایسته، در ردیف اعتکاف در مسجد الحرام ذکر شده است. (۱۰۹)

آنچه ذکر شد، نمونه ای از روایاتی بود که ارزش و ثواب برآوردن حاجت مؤمن و دوستان و برادران را ذکر می کند. متأسفانه در این روزگار این عمل خدا پسندانه و انسانی در میان مؤمنین مورد توجه قرار نمی گیرد، یعنی، دوستی و عاطفه کم رنگ شده است و این برای یک جامعه اسلامی ناگوار و خطرناک است. البته این هم عواملی دارد که یکی از آنها این است که: برخی از افراد، در برابر قضای حاجتی که از آنها می شود به جای قدردانی و سپاسگذاری، ناسپاسی می کنند و حتی گاهی به تعهدات خود عمل نمی کنند؛ مثلاً برای

گرفتن قرض و وام، کسی او را ضمانت می کند، اما وقتی وام را گرفت در پرداخت اقساط آن کوتاهی می کند، یا نمی پردازد تا جایی که گاهی آبروی ضامن را نیز خدشه دار می کند. همین کار موجب می شود تا شخص ضامن، دیگر برای کسی ضمانت نکند و دست از کار خیر بردارد.

بر این اساس آن شخص مانع خیر می شود و مشمول این آیه شریفه قرآن می شود:

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلِّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ...﴾ (۱۱۰)

«هر کافر لجوج را در جهنم بیاندازید، کسی که بسیار مانع خیر است، تجاوزگر و دارای شک و تردید است.» (حتی دیگران را به تردید می افکند)

این آیه شریفه را چنین تفسیر می کنند: ﴿يَمْنَعُ النَّاسَ عَنِ الْخَيْرِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ

الْإِنْفَاقِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ﴾ (۱۱۱)

«کسی که مانع از کار خیر مردم می شود نظیر: ایمان و انفاق و عمل صالح

می شود.»

کمک به دیگران و قضاء حاجت دوستان تا جایی اهمیت دارد که در آموزه های دینی ما سفارش شده است که نگذارید صاحب حاجت نزد شما حاجت خود را اظهار کند، یعنی اگر خبر از گرفتاری و حاجت او دارید، قبل از آنکه عرض حاجت کند، برای رفع حاجت او اقدام نمایید، زیرا این کار هم به مردانگی نزدیک تر است، و هم ارزش بیشتری دارد و آبروی شخص نیز خدشه دار نمی شود.

علی عليه السلام فرمود: «... لَا يُكَلِّفُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ إِذَا عَرَفَ حَاجَتَهُ...» (۱۱۲)

«دوستان خود را به تکلف و رنج سؤال نیاندازید، هرگاه از نیاز آنها آگاهی

یافتید، قبل از آنکه نیاز خود را بیان کند، در صدد رفع نیاز او برآیید.»

امام صادق علیه السلام در بیان زیبایی فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَ هُوَ مُعْسِرٌ يَسِّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَ: وَ مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ: وَ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَاتْتَفَعُوا بِالْعِظَةِ وَ ارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ»
(۱۱۳)

«هر مؤمنی که غمی را از مؤمنی که گرفتار است، برطرف سازد، خداوند حوائج دنیا و آخرت او را آسان می کند. کسی که عیبی را از مؤمنی پوشاند که از آن ترس دارد، خداوند هفتاد عیب دنیا و آخرت او را می پوشاند. خداوند در کمک مؤمن است، مادامی که مؤمن در حال کمک به دوست مؤمن خود باشد، پس، از موعظه ها سودمند گردید و راغب در کار خیر باشید.»

حتی از روایات ما استفاده می شود که مؤمنین باید در بر آوردن نیاز برادران ایمانی خویش، از تمام ظرفیت استفاده کنند و از هیچ گونه تلاشی در این راه کوتاهی نکنند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا إِسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ»
(۱۱۴)

«هر فردی از شیعیان ما چنانچه کسی از دوستان او از وی کمکی بخواهد، و او تمام تلاش خود را برای کمک به او به کار نگیرد، به خدا و رسول او و مؤمنین خیانت کرده است. ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتیم: منظور شما از مؤمنین چیست؟ فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخر.»

و نیز در بیان دیگری فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدًّا وَ جَهَهُ مُزْرَقَةً»

عَيْنَاهُ مَغْلُوبَةً يَدَاهُ إِلَىٰ عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ
إِلَى النَّارِ» (۱۱۵)

«هر مؤمنی که از مؤمنی دیگر چیزی را که بدان محتاج است - در حالی که در برآوردن حاجت او قادر باشد - منع کند... خداوند روز قیامت او را بر پا نگه می‌دارد، در حالی که صورت او سیاه و چشمان او گریان و دستان او بسته باشد و گفته می‌شود این شخص به خدا و رسول او خیانت کرده است. سپس امر می‌شود، او را در آتش اندازند.»

این همه سفارش و تأکید نشان دهنده اهمیت کمک به مؤمنین است، برآوردن حاجت مؤمن مخصوصاً دوستان وظیفه و تکلیف بسیار مهمی است.

فصل هشتم: آفات دوستی

اشاره

افرادی که با یکدیگر دوست و رفیق می شوند برای متزلزل نشدن پایه های مستحکم و بنیادین دوستی، باید از یک سری امور پرهیز نمایند، و مراقب باشند که آنها را مرتکب نشوند، تا اساس دوستی آنها هرگز دچار سستی نشود، یا خدای ناکرده دوستی، تبدیل به دشمنی نگردد.

اگر از اموری که ما از آن تعبیر به آفات دوستی می کنیم پرهیز نشود، رابطه دوستی را کم رنگ نموده و گاهی آن را مبدل به دشمنی می کند، گرچه رعایت این امور که ذکر خواهد شد بر هر مسلمانی لازم است و ترک آن با مسلمانی سازگار نیست، ولیکن در روابط دوستانه بیشتر باید رعایت گردد.

۱. خیانت

خیانت گناه بزرگ و زشتی است که در مکتب اسلام بسیار مذمت شده و برای آن آثار شوم و پیامدهای ناگوار و کیفرهای بزرگی ذکر شده است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا» ^(۱۱۶)

«از ما نیست کسی که نسبت به مسلمانی خیانت نماید.»

و در بیان دیگری فرمود: «مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشِرُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ

لِأَنَّهُمْ أَغَشُّوا الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ» ^(۱۱۷)

«کسی که در خرید و فروش به مسلمانی خیانت کند، روز قیامت با یهودیان

محشور می شود، زیرا یهودیان بیشترین خیانت را به مسلمان نمودند.»

و نیز فرمود: «الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَنْ اِحْتَجَبَ عَنْ أَخِيهِ، مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ» (۱۱۸)

«مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، ملعون است ملعون است کسی که برادر خود را متهم کند». ملعون است ملعون است کسی که خیرخواه برادر خود نباشد. ملعون است ملعون است کسی که برای برادر مؤمن خود حجاب و مانعی قرار دهد. ملعون است ملعون است کسی که از برادر مؤمن خود غیبت نماید».

گناه خیانت آن قدر مهم است که در روایات ما آمده است، که اگر کسی در دل خود، نیت خیانت داشته باشد (قصد خیانت کند) باز مشمول غضب خداوند است، یعنی خیانت آن قدر زشت و ناپسند است که نباید در فکر انسان هم بیاید. رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ بَاتَ وَفِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِى سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يُتُوبَ» (۱۱۹)

«کسی که شب را به صبح برساند، در حالی که در دل، قصد خیانت نسبت به برادر مسلمان خود را داشته باشد، شب تا صبح در خشم و سخط خداست و صبح نیز چنین است تا زمانی که توبه کند».

امام صادق ع نیز فرمود: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ» (۱۲۰)

«مسلمان برادر مسلمان است، چشم اوست، آینه اوست، راهنمای اوست و در حق او خیانت و مکر و ستم نمی کند، به او دروغ نمی گوید و غیب او را نمی نماید».

آنچه ذکر شد نمونه ای از روایاتی بود که پیرامون خیانت به ما رسیده است، نسبت به مسلمان و برادر دینی و ایمانی انسان، حال اگر دو نفر مؤمن و مسلمان

با هم دوست و رفیق باشند، اهمیت مسئله دو چندان می شود، یعنی اگر مؤمنین و مسلمین نباید نسبت به هم خیانت کنند، در معاملات و خرید و فروش و وظیفه دارند خیرخواه یکدیگر باشند، وقتی با هم دوست و رفیق باشند، تکلیف و وظیفه آنها نسبت به هم سنگین تر می شود، و مسئولیت آنها فزونی می یابد، زیرا علاوه بر حق مسلمان و مؤمن بر مؤمن، که به گردن یکدیگر دارند، حق برادری و دوستی نیز بر عهده آنهاست.

و لذا اگر در این مورد هم خیانت کنند گناهشان نیز افزون می شود.

خیانت نسبت به دوستان هم اثر تکلیفی دارد و هم اثر وضعی.

اثر تکلیفی آن حرمت است و گناهایی که نمونه آن در روایات فوق ذکر شد؛ اثر وضعی آن متزلزل کردن و از بین بردن روابط دوستانه است، زیرا وقتی دوستی متوجه خیانت دوست خود شود، دیگر او را به عنوان دوست نخواهد پذیرفت، بلکه دوستی تبدیل به دشمنی می شود، زیرا انتظار و توقعی که از او دارد با خیانت ناسازگار و غیر قابل تحمل است.

۲. قبول قول سخن چین

اشاره

سخن چینی یکی از صفات زشت و مذموم است که در آموزه های دینی ما بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. هم آیات شریفه قرآن آن را زشت شمرده و هم روایات معصومین علیهم السلام بشدت آن را مذمت کرده است.

سخن چینی گناه بزرگی است که باعث از هم پاشیدگی نظام خانوادگی، بریدن دوستان از یکدیگر، کینه، عداوت و منشأ فتنه های بزرگ و حتی خونریزی های فراوان می گردد. قرآن کریم در سوره مبارکه قلم پس از آن که

رسول خود را به خلق عظیم، می ستاید، دستور می دهد که از چند گروه پیروی نکند:

﴿فَلَا تُطِيعُ الْمَكْذِبِينَ وَدَوَا لَوْ نُذِهْنُ فَيُدْهُونُ وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾^(۱۲۱)

«از تکذیب کنندگان و دروغگویان اطاعت مکن، آنان دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند. (نرمش توأم با انحراف از مسیر حق) از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است کسی که بسیار مانع کار خیر و عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند.

متجاوز و گناهکار که علاوه بر اینها کینه توز و پر خور و خشن و بدنام است، مبادا به خاطر اینکه صاحب مال و فرزندان است (از او پیروی کنی)»
در این آیات شریفه اطاعت و گوش کردن حرف سخن چینان در ردیف پیروی از تکذیب کنندگان رسالت، پیروی از افراد پست که زیاد قسم می خورند، افرادی که نه تنها کار خیر نمی کنند، بلکه مانع کار خیر دیگران نیز می شوند، قرار گرفته است.

در اینجا مناسب است قبل از آنکه به ذکر برخی از روایاتی که در این مورد وارد شده است بپردازیم، این نکته را یادآور شویم که سخن چینی که از گناهان بزرگ و زشت است، تنها به گفتار و نقل قول افراد برای دیگران به صورت گفتاری خلاصه نمی شود، بلکه شامل حال نامه، اشاره و رموز نیز می شود.

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار چنین می گوید: «إِعْلَمُ أَنَّ النَّمِيمَةَ نَقْلُ قَوْلِ الْغَيْرِ إِلَى الْمَقُولِ فِيهِ كَمَا تَقُولُ تَكَلَّمَ فُلَانٌ فَيْكَ بِكَذَا وَكَذَا سُوءًا نَقَلَ ذَلِكَ بِالْقَوْلِ أَمْ بِالْكِتَابِ أَمْ بِالْإِشَارَةِ وَالرُّمُوزِ فَإِنَّ تَضَمَّنَ ذَلِكَ نَقْصًا أَوْ عَيْبًا فِي الْمَحْكِيِّ عَنْهُ كَانَ ذَلِكَ رَاجِعًا إِلَى الْغَيْبَةِ أَيْضًا فَجَمَعَ بَيْنَ مَعْصِيَةِ الْغَيْبَةِ وَالنَّمِيمَةِ...»^(۱۲۲)

«بدانکه نمّامی و سخن چینی نقل قول غیر است، برای کسی که درباره او سخن گفته است، بدینگونه که بگویی؛ فلانی در مورد تو چنین و چنان بدگویی کرده است، این کار را با گفتار یا نوشتار یا اشاره و با رموز انجام دهی. اگر این نقل قول همراه با ذکر نقص یا عیبی در مورد آن شخص باشد. به غیبت نیز بر می گردد و در این صورت سخن چنین در گناه خودش دو گناه را مرتکب می شود هم سخن چینی و هم غیبت».

مرحوم محدث قمی سپس می افزاید: هر کسی در برابر سخن چینی، شش وظیفه دارد:

۱. او را تصدیق و تأیید نکند، زیرا چنین شخصی فاسق است و شهادت او مردود است. خداوند می فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾^(۱۲۳) «اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید (بدون تحقیق نپذیرید)»؛
۲. او را از این کار نهی کند، نصیحت نماید و کار او را تقبیح نماید و زشت شمارد، زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^(۱۲۴)؛ «امر به معروف و نهی از منکر کنید».
۳. عمل او را زشت شمارد، زیرا او نزد خدا زشت شمرده می شود.
۴. با شنیدن سخن وی نسبت به برادر خود سوّظن پیدا نکند، زیرا خداوند می فرماید: ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾^(۱۲۵)؛ «از سوء ظن پرهیز نمایید»
۵. به خاطر سخن چینی، تجسس و کنجکاوی نکند، زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾^(۱۲۶)؛ «تجسس نکنید».
۶. حرف سخن چین را جایی نقل نکند، زیرا در این صورت خود وی، سخن چین و غیبت کننده می شود.

انسان مسلمان به خصوص افرادی که با یکدیگر دوستی و رفاقت دارند، علاوه بر اینکه باید از سخن چینی به شدت پرهیز نمایند، باید به سخن سخن چینان، و کسانی که با نقل سخن این و آن، که در صدد فتنه هستند، توجه نکنند و آنها را از خود دور نموده و به سخنان آنان گوش ندهند.

سخن چینی بر ضد امام علیه السلام

یکی از عوامل ظلم و اذیت و آزار به اهل بیت علیهم السلام از ناحیه حاکمان ستمگر، از طریق سخن چینی بود، که از ناحیه برخی افراد که حتی گاهی از بستگان نزدیک ائمه علیهم السلام بودند، صورت می گرفت.

این برنامه برای حضرت امام صادق علیه السلام بسیار صورت گرفت که از ناحیه افرادی نسبت به حضرت نزد منصور سخن چینی و سعایت می کردند، و منصور، امام علیه السلام را مورد اذیت و آزار قرار می داد، تا جایی که حضرت مجبور شد، منصور دوانیقی را به این جهت توجه دهد و موعظه نماید.

در بیانی فرمود: «لَا تَقْبَلُ فِي ذِي رَحِمِكَ وَأَهْلِ الرَّعَايَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ فَإِنَّ النَّمَامَ شَاهِدُ زُورٍ وَشَرِيكُ إِبْلِيسَ فِي الْأَغْرَاءِ بَيْنَ النَّاسِ» (۱۲۷)

«نسبت به خویشان خود و آنها که تحت سرپرستی تو هستند، گفتار کسانی که خدا بهشت را بر آنان حرام کرده و جایگاه آنان را آتش قرار داده است، نپذیر، زیرا سخن چینان در به هم زدن روابط دوستانه افراد، شاهد زور و شریک شیطانند.»

در این حدیث علاوه بر نهي از قبول قول سخن چینان به این نکته تصریح شده است که؛ بهشت بر سخن چینان حرام است و جایگاه آنان آتش است.

امام صادق علیه السلام سخن چینی را از سحر، بزرگتر شمرده است و می فرماید:
 «وَأَنَّ مِنْ أَكْبَرِ السَّحْرِ النَّمِيمَةَ يُفَرِّقُ بِهَا بَيْنَ الْمُتَحَابِّينَ وَ يُجَلِّبُ الْعَدَاوَةَ عَلَى
 الْمُتَصَافِيينَ وَ يُسْفِكُ بِهَا الدِّمَاءَ وَ يُهْدِمُ بِهَا الدُّوْرَ وَ يُكْشِفُ بِهَا السُّتُورَ وَ النَّمَامُ
 أَشْرٌ مَنْ وَطِئَ الْأَرْضَ بِقَدَمٍ» ^(۱۲۸)

«از بزرگترین جادوها، سخن چینی است، زیرا بین دوستان، جدایی می
 اندازد، بین رفقا دشمنی ایجاد می کند، سبب خون ریزی ها می شود، خانه ها را
 ویران می کند و آبروها می برد. سخن چین بدترین کسی است که بر روی زمین
 راه می رود».

در روایات اسلامی برای گناه سخن چینی، آثار و عذاب هایی ذکر شده
 است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عَذَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِيمَةِ وَالْبَوْلِ وَ عَزَابِ الرَّجُلِ عَنِ
 أَهْلِهِ» ^(۱۲۹)

«سه چیز است که موجب عذاب قبر می شود:

۱. سخن چینی

۲. پرهیز نکردن از ترشحات بول

۳. کناره گیری مرد از همسر خود».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در سفر معراج زنی را دیدم که سر او سر خوک و
 بدن او بدن الاغ بود و هزاران نوع بلا بر او مسلط بود. سؤال شد که گناه او
 چیست؟ گفتند: «نَمَامَةٌ كَذَّابَةٌ» ^(۱۳۰)؛ «سخن چین و دروغگو است».

هر انسان غافلی باید بداند که شخص سخن چین، همان گونه که حرف
 دیگران را برای او بازگو می کند و از دیگران می گوید، حرف او را نیز برای
 دیگران می گوید، لذا باید به گفته وی بی توجهی کند، او را تکذیب نماید.

مخصوصاً دوستانی که سال ها صداقت و راستی یکدیگر را تجربه کرده اند به حرف این گونه افراد ترتیب اثر ندهند و اصل را بر بی پایه بودن چنین سخنانی قرار دهند.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «مَنْ نَمَّ إِلَيْكَ نَمَّ عَلَيْكَ فَيَنْبَغِي أَنْ يُبْغِضَ النَّمَامَ وَ لَا يُوثِقُ بِصِدْقَتِهِ وَ كَيْفَ لَا يُبْغِضُ وَ هُوَ لَا يَنْفَكُ مِنَ الْكِذْبِ وَ الْغَيْبَةِ وَ الْغَدْرِ وَ الْخِيَانَةِ وَ الْغُلِّ وَ الْحَسَدِ وَ النِّفَاقِ وَ الْفَسَادِ بَيْنَ النَّاسِ وَ الْخَدِيعَةِ وَ هُوَ مِمَّنْ سَعَى فِي قَطْعِ مَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ أَنْ يُوصَلَ» ^(۱۳۱)

«کسی که نزد تو سخن چینی می کند، بر ضد تو نیز چنین خواهد کرد، پس سزاوار است که سخن چین دشمن داشته شود و به صداقت وی اطمینان نشود. چگونه دشمن به شمار نیاید، کسی که هیچگاه از دروغ، غیبت، مکر، خیانت، حسد، نفاق و فساد بین مردم و خدعه جدا نیست؟ او کسی است که تلاش می کند چیزی که خداوند امر به وصل آن نموده است، قطع کند. (سخن چین رابطه دوستان، خانواده و... را از هم می پاشد)»

در این حدیث شریف امام علیه السلام می فرماید: سخن چینی، یک گناه نیست، بلکه در حقیقت، علاوه بر سخن چینی، دروغ، غیبت، مکر، خیانت، حسد، نفاق، فساد و قطع رحم نیز هست، لذا باید از این گناه بزرگ بشدت پرهیز نمود و نیز از کسی هم که گرفتار این گناه بزرگ است، پرهیز کرد و به سخن وی توجه ننمود.

نمونه ای از مفسده سخن چینی

در اینجا یک نمونه از مفسده سخن چینی را ذکر می کنیم تا زشتی این گناه بیشتر روشن گردد:

مرحوم محدث قمی در سفینة البحار می نویسد: شخصی برده فروش، هنگام فروش برده ای به خریدار گفت: این برده هیچ عیبی ندارد، جز اینکه سخن چینی می کند. مشتری این عیب را بزرگ ندانست و برده را با همان صفت خریداری کرد.

مدّتی با او زندگی کرد، تا اینکه روزی به همسر مولای خود گفت: شوهر تو، تو را دوست ندارد و قصد دارد همسر دیگری برای خود انتخاب کند، اگر می خواهی تو را دوست بدارد و از گرفتن همسر دیگر منصرف شود، باید تیغی برداری و وقتی که او خواب است، قدری از موی پشت گردن او را بزنی و به من بدهی تا با آن سحر کنم، تا تو را دوست بدارد!!

از طرفی به آن مرد نیز گفت: همسر تو دوستی پیدا کرده است و می خواهد تو را به قتل برساند، تا با دوست خود عیش و نوش کند، برای اینکه به گفته من اطمینان کنی، امشب خود را به خواب بزن تا جریان برای تو روشن گردد.

مرد چنین کرد، ناگهان دید زن با تیغ به سراغ او آمده است. گمان کرد واقعاً می خواهد او را بکشد و لذا از جای خود پرید و او را کشت، بستگان آن زن آمدند و آن مرد را به قتل رساندند و کشتاری بین دو قبیله صورت گرفت و مدّتی ادامه پیدا کرد. (۱۳۲)

با توجه به آنچه ذکر شد روشن گردید که سخن چینی چه آفتی برای پایداری دوستی است و راه چاره آن این است که به سخن آنان بی توجهی شود.

۳. دوچهرگی

یکی دیگر از آفت های دوستی و رفاقت، دورویی است، چیزی که در شرع مقدس اسلام بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است.

دورویی یعنی پیش رو یک حالت و برخورد و پشت سر برخورد دیگر داشتن. در ظاهر و پیش رو چرب زبان، متملق و حالت چاپلوسی دارد، اما در باطن یا پشت سر چون شمشیر برنده است. این از صفات زشت و از اموری است که با مسلمانی سازگاری ندارد و در رابطه دوستانه آفت بزرگی است که پایه های دوستی و رفاقت را ویران می سازد.

این صفت، خود نوعی نفاق، بلکه اصل نفاق است، چون نفاق نیز چیزی جز دوچهرگی و دوگانگی ظاهر و باطن نیست.

در روایات معصومین علیهم السلام از این صفت و کسی که آن را دارا باشد، به شدت مذمت شده است:

امام باقر علیه السلام در بیانی فرمود: «بُسَّ الْعَبْدَ عَبْدٌ يَكُونُ ذَاوَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ» ^(۱۳۳)

«بد بنده ای است، بنده ای که دو چهره و دارای دو گونه زبان باشد، پیش رو تملق می گوید و چاپلوسی می کند اما پشت سر با غیبت کردن او را می خورد، اگر چیزی به انسان داده شود، حسادت کند و اگر گرفتار شود، او را ذلیل سازد.»

امام صادق علیه السلام هم در بیانی فرمود: «مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنَ النَّارِ» ^(۱۳۴)

«کسی که با دو چهرگی و دو زبانی با مسلمانان برخورد کند، روز قیامت دو زبان، از آتش خواهد داشت.»

۴. جدل و مشاجره

از امور دیگری که بر روابط دوستانه، تأثیر می گذارد و گرمی دوستی را به سردی می کشاند و موجب می گردد کم دوستی جای خود را به دشمنی دهد

و محبت تبدیل به کینه و عداوت شود، مشاجره و گفتگوهای نابجا و بی مورد است. حتی اگر انسان می داند حق با اوست اما ادامه بحث موجب رنجش خاطر طرف مقابل می شود، باید از ادامه بحث خودداری نماید.

رسول خدا ﷺ در بیان زیبایی به علل برخی از مشکلات جسمی و روحی

پرداخته و می فرماید:

«مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ سَقَطَتْ مُرُوتُهُ وَ ذَهَبَتْ كِرَامَتُهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ جِبْرِئِيلُ يَنْهَانِي عَنْ مُلَاحَاةِ الرَّجَالِ كَمَا يَنْهَانِي عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ» (۱۳۵)

«کسی که غم و اندوهش زیاد باشد، جسم او دچار بیماری و کسالت می شود. کسی که بداخلاق باشد، خود را به رنج و سختی می اندازد. کسی که با مردم به مشاجره و جدال بپردازد، جوانمردی او از بین می رود و کرامت و احترام او از دست خواهد رفت.»

آنگاه فرمود: جبرئیل پیوسته مرا از بگو مگوی خصمانه نهی می کرد، همان گونه که از شراب خواری و بت پرستی نهی می نمود.

در این حدیث شریف علاوه بر اینکه مشاجره را مذمت نموده و آن را سبب از دست دادن کرامت و حرمت دانسته است، آن را در ردیف شراب خواری و بت پرستی ذکر نموده است و این نهایت زشتی این کار را می رساند، زیرا مشاجره سبب ایجاد دشمنی و کینه و عداوت می شود.

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ وَ يُحَلِّلُ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ وَ أَقَلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمُغَالِبَةُ وَ الْمُغَالِبَةُ أَسُّ أَسْبَابِ الْقَطِيعَةِ» (۱۳۶)

«بحث و جدل، دوستی دیرینه را فاسد می سازد و گره های اطمینان و اعتماد را می گشاید و کمترین اثر آن این است که شخص بخواهد برطرف مقابل غلبه کند، که غلبه خواهی، اساس قطع دوستی است».

۵. حسادت

حسادت نیز یکی دیگر از آفات دوستی است که باید بشدت از آن پرهیز شود و انسان سعی کند صفت زشت حسد در او پیدا نشود و اگر پیدا شد آن را آشکار نسازد و به مرحله عمل نرساند.

حسد، صفت زشت و ناپسندی است که در فرهنگ اسلام، بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. چیزی که زمینه کارهای خلاف و گناهان بزرگ و فتنه های فراوانی بوده و خواهد بود.

اولین قتل نفسی که در این عالم صورت گرفت، توسط قایل فرزند آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بود که برادر خود هابیل را کشت و عامل آن، چیزی جز حسادت نبود. این جریان نشان دهنده این است که اگر آتش حسد در دل انسان شعله ور شد، چنان دود آن جلوی چشم انسان را می گیرد که اقدام به برادر کشی می کند.

اگر هیچ دلیلی بر زشتی این صفت جز همین جریان وجود نداشت، کافی بود که ما زشتی آن را درک کنیم.

حسد اگر به بروز و ظهور رسید، به اندازه ای خطر ساز می شود که باید در برابر شر و خطر آن به خدا پناه برد. خداوند نیز به پیامبر خود دستور می دهد که از شر حسودان به خدا پناه ببرید.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (۱۲۷)

«بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شرّ تمام آنچه آفریده و... و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد ورزد».

در روایات معصومین علیهم السلام نیز آثار و تبعاتی برای حسد ذکر شده که بسیار قابل توجه است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» ^(۱۳۸)

«حسد، ایمان انسان را می خورد، همان گونه که آتش هیزم را می خورد».

براساس این روایت، حسد، نه تنها با ایمان سازگار نیست، بلکه ایمان انسان را نابود می سازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی خطاب به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: «يَا بْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي» ^(۱۳۹)

«ای پسر عمران! هرگز نسبت به چیزی که من از باب فضل خویش به مردم داده ام، حسادت نکن و چشم خویش را دنبال نعمت های مردم نینداز، زیرا حسود بر نعمت من خشمگین است و نسبت به تقسیم من در بین بندگان معترض است و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نخواهد بود».

بحث حسد و آثار و تبعات آن بحث بسیار دامنه داری است که در کتاب های مختلف آمده است و حتی کتاب هایی مستقل در این زمینه نوشته شده است آنچه در اینجا ذکر می شود اشاره به نقش حسد در تخریب بنیان دوستی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُمْمِ الْمَوَدَّةِ» ^(۱۴۰)

«حسادت دوست، از آفت های دوستی است».

۶. سؤظن و بدگمانی

از جمله آفات دوستی، سؤظن و بدگمانی به دوستان است. سؤظن از صفات زشت و اخلاق ناپسندی است که قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام ما را از آن برحذر داشته اند. مکتب اسلام سفارش نموده است که کار افراد را بر صحت حمل کنیم و جز گمان خیر نسبت به او نداشته باشیم. قرآن کریم در مورد گمان بد می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...﴾ (۱۴۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از گمان های زیاد پرهیز نمایید، زیرا برخی گمان ها، گناه است».

امام باقر علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام در دستورالعمل هایی که به فرزند خویش امام حسن علیه السلام نوشته است، چنین توصیه فرموده اند: «وَلَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوُّ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ صَدِيقٍ صَفْحًا...» (۱۴۲)

«سؤظن بر تو غلبه نکند که در نتیجه آن چیزی بین تو و دوست تو، از رفاقت باقی نمی گذارد».

۷. مزاح و شوخی

از اموری که باز برای دوستی آفت به حساب می آید، مزاح و شوخی های زیاد است. کم نبوده اند دوستان صمیمی که به خاطر بعضی از مزاح ها و شوخی ها رشته دوستیشان، گسسته شده و گاهی هم تبدیل به کینه و عداوت شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «... إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَصْفُوكَ وَدُّ أَحْيَكَ فَلَا تُمَازِحَنَّهُ وَلَا تُمَارِيَنَّهُ وَلَا تُبَاهِيَنَّهُ وَلَا تُشَارِنَنَّهُ وَلَا تُطَلِّعَ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوُّكَ يَوْمًا...»
(۱۴۳)

«اگر می خواهی دوستی تو نسبت به افراد، خالص گردد، با آنها مزاح نکن، ستیزه نداشته باش، فخرفروشی ننما و خصومت نداشته باش، دوست خویش را بر مسایل پنهانی خویش آگاه نکن مگر بر اموری که اگر دشمن تو نیز نسبت به آن آگاهی پیدا کندن برای تو ضرر نداشته باشد، زیرا دوست تو ممکن است روزی دشمن تو گردد.»

كتاب نامه

١. قرآن كريم
٢. كافي، ثقة الاسلام كليني، دار الكتب الاسلاميه
٣. بحار الانوار، علامه مجلسي، موسسه الوفاء بيروت
٤. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، موسسه آل بيت، قم
٥. كنز العمال، المتقى الهندي، موسسه الرساله، بيروت، لبنان
٦. غرر الحكم، عبد الواحد آمدى، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم
٧. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، كتابخانه آيت الله مرعشي، قم
٨. نهج البلاغه، انتشارات دارالهجره، قم
٩. مناقب، ابن شهر آشوب، موسسه انتشارات علامه، قم
١٠. مجموعه ورام، ورام بن ابي فراس، انتشارات مكتبه الفقيه، قم
١١. الارشاد، شيخ مفيد، كنگرة شيخ مفيد قم، سال انتشار ١٤١٣ هجرى

قمرى

١٢. الاختصاص، شيخ مفيد، كنگرة شيخ مفيد قم، سال انتشار ١٤١٣ هجرى

قمرى

١٣. عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، انتشارات جهان
١٤. مستدرک الوسائل، حاجى نوري، موسسه آل بيت، قم
١٥. عدة الداعى، ابن غهو حلى، دارالكتب الاسلامي
١٦. ارشاد القلوب، شيخ ابي محمد الحسن بن محمد الديلمي، انتشارات

الشريف الرضى، قم

١٧. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين، قم
١٨. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقى، دارالكتب الاسلاميه

۱۹. قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری قمی، انتشارات کتابخانه نینوا،

تهران

۲۰. الامالی، شیخ طوسی، انتشارات دارالثقافه، قم

۲۱. تحف العقول، حسن بن شعیبة حراتی، انتشارات جامعه مدرسین، قم

۲۲. کنز الفوائد، ابوالفتوح کراجکی، انتشارات دار الذخائر، قم

۲۳. الامالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامیه

۲۴. تفسیر نمونه، آیات الله مکارم شیرازی، دار الکتب السلامیه، تهران

۲۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران

۲۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر

خسرو، تهران

۲۷. محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی

۲۸. دیوان اشعار ملک الشعرای بهار

۲۹. صحیفة نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام علیه السلام

۳۰. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دار الحدیث

۳۱. اولین مقتل سالار شهیدان، سید علی محمد موسوی جزایری، انتشارات

بنی الزهرا، قم

۳۲. سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، دارالاسوة، قم

پی نوشت ها

- (۱) وعده دیدار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه نامه ۱۳۶۳/۲۶.
- (۲) میزان الحکمة، ج ۱، ص ۴۰۶.
- (۳) کنز العمال، ج ۳، ص ۲۶۶.
- (۴) کنز العمال، ج ۷، ص ۵۵۸.
- (۵) میزان الحکمة، ص ۱۵۸۲.
- (۶) بحار الانوار، ۱۶۷/۷۱؛ امالی شیخ طوسی، ۲۸۰/۲.
- (۷) وسائل الشیعه، ۱۶/۱۲.
- (۸) وسائل الشیعه، ۴۰۷/۸.
- (۹) وسایل الشیعه، ۱۸/۱۲.
- (۱۰) بحار الانوار، ۱۷۷/۷۱.
- (۱۱) بحار الانوار، ۱۸۶/۷۱.
- (۱۲) بحار الانوار، ۱۹۵/۷۵.
- (۱۳) شرح نهج البلاغه، ۳۵۳/۶.
- (۱۴) بحار الانوار، ۱۷۸/۷۱.
- (۱۵) سوره هود، آیات ۴۶ - ۴۲.
- (۱۶) سوره نساء، آیه ۱۴۰.
- (۱۷) سوره انعام، آیه ۶۸.
- (۱۸) سوره توبه، آیه ۱۱۸.
- (۱۹) تفسیر نمونه، ج ۸ ذیل آیه، با مختصر تغییر در عبارت.
- (۲۰) سفینه البحار: ۲۷/۲.
- (۲۱) بحار الانوار، ۱۹۷/۷۱.
- (۲۲) سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- (۲۳) بحار الانوار، ۱۰۶/۹۹.
- (۲۴) شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۹.
- (۲۵) نهج البلاغه، صبحی صالح، قاصعه ۹۲ ص ۳۰۰.
- (۲۶) بحار الانوار، ۳۲۶/۲۲.

- (٢٧) نهج البلاغه، خ: ٨٧.
- (٢٨) سورة مجادله، آيه ٢٢.
- (٢٩) بحار الانوار، ١٠/١٩.
- (٣٠) بحار الانوار، ١٠/١٩.
- (٣١) بحار الانوار، ٣٤/٢٢^(٢).
- (٣٢) سورة آل عمران، آيه ١٦٩.
- (٣٣) مجمع البيان، ٨٨١/٢.
- (٣٤) اصول كافي، ١٢٦/٢؛ وسائل الشيعه، ١٨٣/١٦؛ بحار الانوار، ٢٤٧/٦٦.
- (٣٥) بحار الانوار، ٢٤١/٧.
- (٣٦) مناقب، ١٣٦/١؛ بحار الانوار ٦٩/١٨؛ تفسير نمونه ذيل آيه شريفه.
- (٣٧) سورة فرقان، آيه ٢٨.
- (٣٨) اصول كافي، ٣٨٦/٣.
- (٣٩) مجموعه ورام، ٣٢/٢.
- (٤٠) وسائل الشيعه، ٢٣/١٢، بحار الانوار ١٨٦/٧١.
- (٤١) سورة فتح، آيه ٢٩.
- (٤٢) اصول كافي، ٦٣٩/٢.
- (٤٣) نهج البلاغه كلمه ١٣٤، وسائل الشيعه ٢٦/١٢.
- (٤٤) بحار الانوار، ٢٨٧/٤٦، ارشاد ١٦٦/٢.
- (٤٥) بحار الانوار، ٢٨٢/٧١.
- (٤٦) بحار الانوار، ٣٠٤/٨٥، الاختصاص: ٨٨.
- (٤٧) اولين مقتل سالار شهيدان ص ٢٠٢ تا ٢٠٥.
- (٤٨) ميزان الحكمه باب اختيار الاخوان.
- (٤٩) مجموعه ورام ١٢٣/٢.
- (٥٠) عيون اخبار الرضا ٣٠/٢، وسائل الشيعه ٣٩٦/٢٧.
- (٥١) مستدرک، ٣٢٧/٨؛ الاختصاص، ٣٣٥؛ عدة الداعي، ٧٨.
- (٥٢) ارشاد القلوب ٢٩/١.
- (٥٣) غرر الحكم، ص ٤١٦.
- (٥٤) ميزان الحكمه، ج ١، ص ٤٤.

- (٥٥) غرر الحكم، ٤٣٠.
- (٥٦) غرر الحكم، ٤٣٠.
- (٥٧) الفقيه ٣٥٨/٤.
- (٥٨) مجموعه ورام ١١٩/٢.
- (٥٩) المحاسن، ١١/١.
- (٦٠) سورة كهف، آيه ٢٨.
- (٦١) اصول كافي، ٣٧٦/٢.
- (٦٢) اصول كافي ٦٣٩/٢؛ وسائل الشيعه ٢٥/١٢.
- (٦٣) بحار الانوار ١٨٠/٧١.
- (٦٤) بحار الانوار، ٦٥/٤٨.
- (٦٥) همان ٥٨/٤٩.
- (٦٦) نقل از بحار الانوار ٢٥١/٤٨.
- (٦٧) بحار الانوار، ٥٨/٤٩.
- (٦٨) وسائل الشيعه، ١٤٨/١٢؛ اصول كافي ٦٧٢/٢.
- (٦٩) سورة عنكبوت، آيه ٤٥.
- (٧٠) بحار الانوار، ١٩١/٧١؛ قرب الاسناد ٢٥.
- (٧١) محجة البيضاء، ٢٨٥/٣.
- (٧٢) محجة البيضاء، ٢٨٦/٣.
- (٧٣) امالي شيخ طوسي، ٥١٨؛ بحار الانوار، ١٩٢/٧١.
- (٧٤) وسائل الشيعه ٢٣/١٢، اصول كافي ٦٤٠/٢.
- (٧٥) مستدرک ٣٢٨/٨، بحار الانوار ١٧٦/٧١.
- (٧٦) تحف العقول، ص ٢٨٣.
- (٧٧) ديوان ملك الشعراء بهار.
- (٧٨) محجة البيضاء ٢٨٦/٣.
- (٧٩) محجة البيضاء ٢٨٦/٣.
- (٨٠) بحار الانوار ٢٣٧/٦٦.
- (٨١) سورة زخرف، آيه ٦٧.
- (٨٢) بحار الانوار، ١٣٠/٦٥.

- ۸۳) سوره انعام، آیه ۱۶۴.
- ۸۴) عیون اخبار الرضا، ج ۱/۲۳۷.
- ۸۵) وسائل الشیعه، ۱۲/۲۱۲؛ بحار الانوار ۷۱/۲۳۶.
- ۸۶) این حقوق، حقوق مسلمان بر مسلمان است، تا چه رسد، دوستی نسبت دوست خود.
- ۸۷) وسائل الشیعه، ۱۲/۲۰۶؛ اصول کافی، ۲/۱۷۰؛ بحار الانوار، ۷۱/۲۴۳.
- ۸۸) بحار الانوار، جلد ۷۱/۱۶۶.
- ۸۹) غرر الحکم، ۴۲۲/۴۲۱.
- ۹۰) همان ۴۲۰.
- ۹۱) بحار الانوار، ۷۵/۲۷۸.
- ۹۲) بحار الانوار، ۷۱/۱۶۶.
- ۹۳) بحار الانوار، ۷۱/۱۹۰.
- ۹۴) مستدرک ۸/۳۲۰.
- ۹۵) اصول کافی، ۲/۳۶۲.
- ۹۶) سوره اسراء، آیه ۵۳.
- ۹۷) اصول کافی، ۲/۶۳۶.
- ۹۸) کنز الفوائد، ۱/۹۸.
- ۹۹) اصول کافی ۲/۱۰۳.
- ۱۰۰) بحار الانوار، ۱۶/۲۳۳.
- ۱۰۱) اصول کافی ۲/۲۰۶؛ وسائل الشیعه ۱۶/۳۷۶.
- ۱۰۲) الفقیه، ۲/۶۲۳؛ وسائل الشیعه، ۱۵/۱۷۷؛ امالی صدوق، ص ۲۷۳.
- ۱۰۳) اصول کافی، ۲/۱۶۵؛ بحار الانوار، ۷۱/۲۵۴.
- ۱۰۴) بحار الانوار، ۷۲/۴۵۴.
- ۱۰۵) اصول کافی، ۲/۱۹۳.
- ۱۰۶) وسائل الشیعه، ۱۳/۳۰۴.
- ۱۰۷) مستدرک ۱۲/۴۰۵.
- ۱۰۸) وسائل الشیعه، ۱۶/۳۶۱.
- ۱۰۹) مستدرک، ۱۲/۴۰۶.
- ۱۱۰) سوره ق، آیه ۲۵.

- ١١١ بحار الانوار، ١٦٥/٩.
- ١١٢ بحار الانوار، ١٦٥/٧١.
- ١١٣ اصول كافي، ٣٠٠/٢.
- ١١٤ اصول كافي، ٣٦٢/٢.
- ١١٥ اصول كافي، ٣٦٧/٢.
- ١١٦ الفقيه، ٢٧٣/٣.
- ١١٧ فقيه، ١٣/٤.
- ١١٨ وسائل الشيعه، ٢٣١/١٢.
- ١١٩ فقيه، ١٥/٤.
- ١٢٠ بحار الانوار، ٢٧٠/٧١؛ اصول كافي، ١٦٦/٢.
- ١٢١ سوره قلم، آيات ١٤ - ٨.
- ١٢٢ سفينة البحار، ٦١٣/٢.
- ١٢٣ سوره حجرات، آيه ٦.
- ١٢٤ سوره لقمان، آيه ١٧.
- ١٢٥ سوره حجرات، آيه ١٢.
- ١٢٦ سوره حجرات، آيه ١٢.
- ١٢٧ وسائل الشيعه، ٣٠٩/١٢.
- ١٢٨ مستدرک ١٥١/٩.
- ١٢٩ وسائل الشيعه، ٢١٣/٢٠؛ عيون اخبار الرضا، ١٠/٢.
- ١٣٠ وسائل الشيعه، ٢١٣/٢٠.
- ١٣١ سفينة البحار، ٦١٣/٢.
- ١٣٢ سفينة البحار، ٦١٣/٢.
- ١٣٣ اصول كافي، ج ٢، ص ٣٤٣؛ وسائل الشيعه، ج ١٢، ص ٢٥٦.
- ١٣٤ بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٢٤٠؛ اصول كافي، ج ٢، ص ٣٤٣.
- ١٣٥ بحار الانوار، ج ٦٩، ص ٣٢٦.
- ١٣٦ بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٣٦٩.
- ١٣٧ سوره فلق.
- ١٣٨ تفسير برهان، ج ٥، ص ٨١٢.

- ١٣٩) تفسير برهان، ج ٥، ص ٨١٣.
- ١٤٠) وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ٣٦٨.
- ١٤١) سوره حجرات، آيه ١٢.
- ١٤٢) مستدرک، ج ٩، ص ١٤٢.
- ١٤٣) بحارالانوار، ٢٩١/٧٥.